

زندگی نامه امام بخاری رحمته

تالیف:

عبدالمنعم قندیل

مترجم:

محمد صدیق دھواری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

مقدمه استاد حاج مصطفی اربابی.....	۵
مقدمه مترجم.....	۹
مقدمه مولف:.....	۱۲
ارتباط با امام بخاری.....	۱۴
امام بخاری: زادگاه و خانواده‌اش.....	۱۵
کودک نابغه:.....	۱۶
امام بخاری در مکه و مدینه (حرمین).....	۱۸
التاریخ الکبیر:.....	۱۹
حافظه عجیب.....	۲۱
امام بخاری استاد مشایخ:.....	۲۲
احترام مردم به امام بخاری:.....	۲۴
امام بخاری تاوان نبوغ خود را می‌پردازد:.....	۲۶
موفقیت امام در امتحان.....	۲۹
ده ساعت نوشتن روزانه:.....	۳۰
امام بخاری و ابن حنبل:.....	۳۱
اخلاق امام بخاری:.....	۳۲

۳۴.....	الجامع الصحيح.....
۳۷.....	توطئه و پیروزی.....
۳۹.....	اساس قانونگذاری.....
۳۹.....	بوی خوش و صداقت گردآورنده آن.....
۴۱.....	با پیامبر و اصحابش.....
۴۳.....	اخلاق امام بخاری در برابر خدا و رسولش.....
۴۴.....	جایگاه امام بخاری.....
۴۶.....	عبادت امام بخاری.....
۴۷.....	علاقه امام بخاری به قرآن.....
۴۹.....	سخاوت امام بخاری.....
۵۰.....	مجاهدت امام بخاری.....
۵۱.....	امام بخاری به جوانان آموزش می دهد.....
۵۳.....	دانش آموز مدرسه حدیث.....
۵۴.....	نیشابور از امام بخاری استقبال می کند.....
۵۷.....	بادهای فتنه.....
۵۹.....	توطئه ها شروع می شود.....
۶۱.....	امام بخاری بدون خداحافظی شهر را ترک می کند.....
۶۲.....	«امام بخاری نعمت های خداوندی را یادآور می شود».....

۶۴	بخارا از فرزندش استقبالی می‌کند ولی.....
۶۵	امام بخاری نلت علم را نپذیرفت.....
۶۷	امام بخاری شب عید به شهادت می‌رسد.....
۶۸	تالیفات امام بخاری.....
۷۴	پایان ترجمه.....

اهداء

به پدر و مادر علی الخصوص برادر بزرگوارم «انوار دهبواری» دانشجوئی ممتاز دانشگاه یوسف عليه السلام که در تربیت علمی و دینی ام سعی بلیغ نمودند و به استاد ارجمندم «شیخ ابوعماد، حسین علی حسین» که عشق به (امام بخاری) را در وجودم زنده نمود و احادیث «الجامع الصحیح» را به من تعلیم داد، تا در زندگی سرمشق و الگوی خویش قرار دهم. (مترجم)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه استاد حاج مصطفی اربابی.

نگرشی در زندگانی امام بخاری رحمته

یکی از الطاف خداوند بر بندگانش، این بوده که بوسیله‌ی پیامبران علیهم السلام و بوسیله کتب آسمانی، زمینه‌ی تفکر و اندیشیدن و تحقق را برای مردم فراهم نموده است. اسلام ملت‌های مختلف را برانگیخت و به آنان انگیزه‌ی تحرک و شور و شوق ارزانی فرمود. به طوری که در مدت زمانی کوتاه از میان مردم عادی، بزرگترین شخصیت‌های محقق و دانشمند، برانگیخته شد که تلاش و کوشش بیدریغ آنان، در میان توده‌های مردم در طی سالیان متمادی پایدار و ماندگار باقی مانده و پایدار خواهد ماند. تلاش و کوشش مسلمانان در بخش‌های مختلف علمی، که با طلوع خورشید رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد، در طی قرن‌های اول و دوم و سوم هجری به ثمر نشست، و محققان اسلامی در بخش‌های مختلف تفسیر، حدیث، فقه، کلام و . . . از خود آثار گرانبهایی را به یادگار گذاشتند، و بدینسان راه تعالی و عزت را برای بشریت همواره ساختند.

حضرت امام محمد بن اسماعیل بخاری رحمته، یکی از بزرگترین شخصیت‌های علمی تاریخ جهان است، که در پرتو اسلام و قرآن و سنت به چنان مقام علمی والایی دست یافته است.

بدون تردید او یکی از معجزات اسلام است، که در صحنه زندگی اجتماعی و علمی پدیدار گرده است.

کتاب زندگی نامه امام بخاری که توسط برادر ارجمند آقای محمد صدیق دهواری

ترجمه گردیده، خوانندگان را با شیوه زندگانی این انسان بزرگ و الگوی نیک آشنا خواهد کرد. اما نکاتی را در این مقدمه لازم می‌دانم یادآوری نمایم تا انشاءالله. زمینه‌ی ارتباط نسل جوان حاضر با گذشته‌ی پر افتخار برقرار گردد، اما نکات مورد تذکر بشرح ذیل است:

- ۱- امام بخاری در دوران کودکی پدرش را از دست داد و یتیم شد، گویا ارتباط عمیقی بین زندگانی او و پیغمبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله برقرار بوده است. این نکته این پیام را در پی دارد، که در میان یتیمان و طبقات نیازمند جامعه، استعدادهای بسیار بزرگی وجود دارد که مسئولین امور نباید از آن غافل بمانند. بلکه می‌باید هر چه بیشتر در جهت شکوفایی این استعدادها و شناسایی آنها اقدام جدی صورت گیرد و خود یتیمان و نیازمندان را در برابر حوادث خود را به بازند و از طی مدارج کمال باز مانند.
- ۲- مادر امام بخاری یک مادر نمونه است زیرا او در جهت تربیت فرزند یتیم خود را از هیچ کوششی دریغ نورزید، و بلکه تلاش‌های عاشقانه‌ی مادرش برای رشد امام بخاری سنگ زیر بنای شخصیت این انسان بزرگ شمرده می‌شود. پس مادران می‌باید این نکته را همواره مورد توجه قرار دهند.
- ۳- امام برای کسب علم و فضیلت علاوه بر مسافرت‌های طاقت فرسا، رنج‌های بسیاری را تحمل کرد پس باید دانست که: (نامبرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد).
- ۴- دقت و هوشیاری از صفات بارز امام بخاری بوده است، به طوری که دقت ظریف و دور نگری و توجه دقیق او به امور بوده است که زمینه‌ی کمال او را فراهم ساخته است، و بدیهی است که انسان‌های کم دقت در زندگی کمتر موفق می‌شوند.
- ۵- ایمان عمیق به خدا و قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از ارکان مهم موفقیت این رادمرد میدان علم و تحقیق بوده است، و بجا است که در سرلوحه‌ی کار بیداری اسلامی ایمان

عمیق ذکر شود.

۶- امام بخاری علاوه بر پرکاری و تلاش برای کسب علم و فضیلت، در میدان عمل و تقوا و پرهیزگاری نیز نمونه و الگو بوده است، بطوری که ارتباط محکم او با خدا هرگز قطع نمی‌شد و لحظه‌ای از یاد خدا غافل نبود و قبل از هر تحقیقی وضوء می‌گرفت و نماز بجای می‌آورد و .

۷- یکی از خصوصیات امام بخاری نرفتن به دربار حکام و شاهان بوده است، اگر چه به این خاطر مورد بی‌مهری قرار گرفته و حتی مورد آزار و اذیت نیز قرار گرفته است.

۸- ترک شبهات و موارد مشکوک از جمله صفات آشکار امام بخاری است زیرا او از میان صدها هزار حدیث جمع‌آوری شده فقط هفت هزار و اندی را به رشته تحریر در آورده است آن هم بخاطر ترک به شبهات.

۹- بی‌اعتنایی به مادیات و توجه به کار و تلاش علمی و تحقیقی، او را از بدگویی دیگران بازداشته به طوری که هرگز از کسی به بدی یاد نکرده است.

۱۰- در بذل و بخشش و مردانگی سر آمد روزگار بود، بطوری که جامه‌اش را به فقیری بخشیده، و بخاطر نداشتن جامه مدتی در منزل محبوس مانده است.

۱۱- از قرآن و تلاوت قرآن سیر نمی‌شده و همواره از آن احساس حلاوت و لذت می‌نموده و بهترین اوقات او با قرآن سپری می‌شده است.

۱۲- در سماحت و بلند نظری و وسعت دید سرآمد بود، به طوری که مقابل مخالفانش که بر علیه او توطئه می‌کردند چنان ظاهر می‌شد که گویا هرگز به او بدی نکرده اند و بدی را با نیکی پاسخ می‌داد.

۱۳- همواره در مناجات با خدای به سر می‌برد، و از مناجات خسته نمی‌شد، و بلکه بدین وسیله به آرامش و آسایش دست می‌یافت.

۱۴- خلاصه آنکه او نمونه‌ی انسان کامل و مسلمان در پایداری و تحقق، و کار و تلاش، ایمان و دانش اندوزی، تقوا، ارتباط با مردم، فهم و دقت و . بود.

خدایش رحمت فرماید که راه تحقیق و تلاش را برای آیندگان باز کرد، و امت را از فیض قدسی احادیث، پیغمبر کریم صلی الله علیه و آله بهره مند ساخت. و روزانه‌ای از فضیلت را برای انسانیت باز کرد، و به عهد خود با خدا و رسول وفا نمود.

به راستی او نمونه‌ای از ایمان عمیق، فهم دقیق و اتصال وثیق بود، که هرگز امت بدون آنها نمی‌تواند سیادت و عزت گذشته را بدست آورد. خداوند از جانب امت به او پاداش خیر ارزانی فرماید و ما را از اجر او محروم نفرماید.

إنه نعم المولى ونعم النصير

مصطفی اربابی

تربت جام ۲۴ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين -مين و الصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد
وعلى آله وصحبه.

أما بعد:

کتاب‌های مشهور حدیث بسیار زیادی اعم از صحیح، جامع، مسند، مستدرک و مستخرج وجود دارد که صحیح‌ترین آنها به صحاح سته مشهور هستند. ما در اینجا به طور اختصار به معرفی مصنفین آنان می‌پردازیم.

۱- «امام بخاری»

امام ائمه و شیخ حفاظ امت، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، فارسی رحمته می‌باشد. در بخارا در سال ۱۹۴ هجری متولد شد. برای طلب حدیث سفرهای متعدد و طولانی در سرزمینهای مختلف اسلامی انجام داد. پیش نویس کتاب «الجامع الصحیح» را در حرم شریف آغاز نموده و تالیف کتاب «صحیحش» شانزده سال طول کشید. در روستای خرتنگ در نزدیکی سمرقند در سال ۲۵۶ هجری دار فانی را وداع گفت. از مهمترین شروح این کتاب می‌توان «فتح الباری» اثر امام حافظ بن حجر عسقلانی را نام برد.

۲- «امام مسلم»

امام بزرگوار ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری در نیشابور در سال ۲۰۴ متولد و در سال ۲۶۱ هجری در آنجا دار فانی را وداع گفت. احادیث صحیح را بر خلاف امام بخاری بدون استنباط بر حسب اسناد در یک جا ذکر می‌کند از شیوخش امام بخاری را می‌توان نام برد.

۳- «امام ابوداود»

امام فقیه ابوداود سلیمان بن الأسعث الأزدی سجستانی رحمته در سال ۲۰۲ متولد و در سال ۲۷۵ در بصره دار فانی را وداع گفت.

۴- «امام ترمذی»

امام حافظ ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی رحمته در سال ۲۰۹ در ترمذی متولد و در همان جا در سال ۲۷۹ دیده از جهان فرو بست.

ابن اثیر می‌فرماید: «در سنن ترمذی از مذاهب و وجوه استدلال آنان و انواع حدیث صحیح، حسن و غریب مشخص و بیان شده است». از شیوخش امام بخاری و ابوداود می‌باشند.

۵- «امام نسایی»

امام حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسایی رحمته در نساء نیشابور در سال ۲۱۵ هجری دیده به جهان گشود در سال ۳۰۳ هجری پس از اینکه در دمشق مورد ابتلاء قرار گرفت فرمود: «مرا به مکه ببرید». و آنجا در همان سال دیده از جهان فرو بست. از شیوخش ابوداود و ترمذی می‌باشد. امام ذهبی در سیر اعلام و النبلا از او نقل می‌کند که فرمودند: «موقعی که به دمشق رفتم به علت تبلیغات سوء امویان، مردم از امام علی کرم الله وجهه به بدی یاد می‌کردند و از او روی گردان بودند، تصمیم گرفتم کتاب «خصائص امام علی علیه السلام» را تصنیف کنم امید داشتم خداوند آنان را هدایت کند».

احادیث این کتاب توسط محدث بزرگ، شهید مظلوم دکتر احمد سیاد رحمته تخریج و تحقیق شده است.

۶- «امام ابن ماجه»

امام حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه، مولف السنن، تفسیر و تاریخ در سال ۲۰۹ متولد شد. او برای طلب حدیث به عراق، بصره، کوفه، بغداد، شام، مصر و حجاز سفرهای متعددی کرد.

روز دوشنبه هشتم رمضان سال ۲۸۳ دار فانی را وداع گفت.

رضی الله عنهم ورضوا عنه

امیدوارم بتوانیم در آینده به یاری خداوند برای هر یک از این رادمردان بزرگ تاریخ اسلام کتابی مستقل به فارسی زبانان تقدیم نماییم.

محمد صدیق دهواری - سراوان

۷۸/۶/ ۲۲

مقدمه مولف:

همیشه بهترین آرزویم این بوده که درباره امام بخاری رحمته الله کتابی تألیف کنم، و لحظه لحظه سیرت زندگی او را که ارزش‌های ایمانی، علمی، و معانی انسانی بزرگ فراگرفته است را پی‌گیری کنم، ولی هرگاه به پهنای تاریخ زندگی وسیع و برافراشته و سر تا پا مجاهد ایشان نزدیک می‌شدم، احساس می‌کردم که در برابر اقیانوس بیکران و ژرفی قرار دارم که ساحل ندارد. و این احساس مرا وامی داشت که از کنایات و استعارات خودداری نموده و فقط به بیان روش زندگی او بپردازم. چه روش و سیرت بزرگی!

در مدتی که در این فکر بودم بسیاری از اخبار زندگی امام بخاری را که در کتابهای تاریخی چاپی و خطی وجود داشت فیش برداری کردم که در تألیف این کتاب کمک زیادی به من کرد.

کتاب «الجامع الصحیح» او، کتابی است برای عامه مسلمین و مخصوصاً برای معلم و متعلم، استاد و دانشجو، محدث و فقیه و برای کسی که قصد احاطه به سنت نبوی را دارد. و می‌خواهد به احادیث صحیح که لبان مبارک معصوم صلی الله علیه و آله به آن تکلم نموده است دسترسی پیدا کند. و اساس فکر سیاستمداران و رهبران که بشریت را به راه راست هدایت می‌کنند تشکیل دهد.

بدون شک خواننده گرامی از خلال مطالعه این کتاب از مشتقات و سختی‌هایی که امام بخاری برای دسترسی به احادیث نبوی متحمل و تلاش و کوششی که در راه انتشار و بیان احادیث مبذول داشت مطلع می‌شود. و می‌بیند که هزاران نفر از توان انجام آن عاجزند ولی امام به تنهایی آنها را انجام داد.

خداوند به او حافظه‌ای قوی اعطا فرمود بود، که تجهیزات کامپیوتری در این زمان از حفظ آن عاجزند. حافظه‌ای که هزاران حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را با متون و اسانید و تاریخ

راویان آنان حفظ داشت. پس جای تعجب نیست که تالیفات امام بخاری نشانه‌ای بر صدق، امانت، حقیقت و عاری از هر گونه شک و گمان است. در طول تاریخ برهانی قاطع است بر اینکه خداوند همان طوری که قرآن کریم را محافظت می‌کند مردانی را از مومنین مهیا نموده تا احادیث نبوی را حفظ کنند.

ارتباط با امام بخاری

ارتباط من با امام بخاری از دوران کودکی ام شروع می‌شود، پدر بزرگ پدریم از علمای الأزهر شریف بود. کتابخانه‌ای مملو از انواع کتب معارف اسلامی داشت. صحیح بخاری را حفظ بود. و به ما نیز حفظ نمودن قرآن کریم و احادیث نبوی وارده در صحیح بخاری را توصیه کرد. و می‌گفت: «این صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب الله (قرآن کریم) می‌باشد». خداوند نعمت حفظ قرآن کریم را قبل از ده سالگی به من عنایت فرمود. و همزمان احادیث بسیار زیادی از صحیح بخاری را حفظ کردم، و درونم مملو از دوستی نسبت به قرآن کریم و حب سنت مطهر نبوی بود و پدرم که از علمای عبادت گذار بود، این دوستی و محبت را در قلبم بوجود آورد، بنابراین می‌توانم بگویم من در همراهی با قرآن و حدیث رشد کردم و بر اخلاق و تربیت اسلامی که خداوند بر من منت نهاده بود، تربیت یافتم و آن عمیقاً در زندگی‌م موثر بود مبالغه نیست اگر بگویم من ابو عبدالله البخاری را نخستین شیخ و استاد خود می‌دانم. چشمانم بر علم، سلوک، کوشش و تلاش دائمی او بر جمع آوری احادیث نبوی از منابع اصلی آن - بدون اینکه در آن شک و شبهه‌ای باشد - باز شد. با تمام مشکلات و مصائب و سختی‌هایی که در این راه متحمل شد تا جایی که امت اسلامی کتاب او را مورد قبول قرار داده و به صحت و صدق آن اجماع دارند، نه دانشمند و عالمی در صحت احادیث آن شک دارد و نه فقیه و محقق آن را مورد افترا قرار داده‌است.

برای ادای دین نسبت به امام بخاری تصمیم گرفتم که سیرت زندگی‌ش را برای امت اسلامی تقدیم کنم. نمونه کامل، عالم محقق و جستجوگر!! او اسوه‌ای است برای طالبان علم و چشمه‌ای شیرین برای کسی که می‌خواهد از سرچشمه نبوت سیراب شود و راه روشن و آشکاری برای کسی که می‌خواهد به امامی حجت که سیرت زندگی‌ش در آسمان

تاریخ اسلامی درخشان است، اقتدا کند.

امام بخاری: زادگاه و خانواده اش

سفر مبارکمان را با امام بخاری رحمته با معرفی خانواده و زادگاهش شروع می کنیم. نام مبارک او ابو عبدالله محمد بن ابوالحسن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه است. بردزبه جد امام بخاری قبل از فتح ایران، زندگی می می کرد و آیین زرتشتی داشت و بر همین آیین از دنیا رفت. خانواده بردزبه در بخارا یکی از شهرهای خراسان بزرگ آن زمان سکونت داشت و این منطقه در نیمه قرن اول هجری توسط فرمانده قهرمان مسلم بن قتیبه فتح گردید.

مغیره جد سوم امام بخاری توسط یمان بن جعفری والی خراسان به دین اسلام گروید اما پسر مغیره - ابراهیم - مانند پدرش گمنام زیست و گمنام از دنیا رفت. افراد این خانواده همگی به زراعت و کشاورزی مشغول بودند و اولین کسی که در این خانواده به تحصیل علم پرداخت اسماعیل بن ابراهیم بود. در مجالس علمای شرکت، و به سرزمینهای مختلف مهاجرت می کرد تا با ائمه و صالحین ملاقات کند و از آنان علم حدیث و علم فقه را فراگیرد. از کسانی که از آنان حدیث شنید می توان انس بن مالک را نام برد.

اسماعیل دو پسر داشت: احمد و محمد. که از احمد یادی به جزء ذکر نام او در تاریخ نشده است محمد فرزند دوم اسماعیل در روز جمعه سیزدهم شوال سال یکصد و نود و چهار (۱۹۴) هجری قمری چشم به جهان گشود. هنوز مدت کوتاهی از تولدش نگذشته بود که پدرش اسماعیل از دنیا رفت. محمد و برادرش تحت نظر مادرشان به زندگی خود ادامه دادند و او عهده دار مسئولیت تربیت آنان گردید. در کودکی برای محمد حادثه تلخ و ناگواری اتفاق افتاد که باعث اضطراب و نگرانی مادرش شد و خواب و استراحت را از

او ربود و آن کور شدن چشمان محمد بود. مادر پرهیزگار دست به توسل و نیاز به سوی پروردگارش دراز کرد و شب و روز به ذکر، نماز و دعا مشغول شد تا اینکه ابراهیم خلیل علیه السلام را شبی در خواب دید که به او گفت:

«ای زن! خداوند دعا و گریه ات را اجابت کرد و بینایی فرزندت را باز گرداند».

مادر شیدا از خواب پرید. در حالی که کلمات مژده «ابراهیم خلیل» همچنان در گوشش طنین انداز بود. محمد را در حالی یافت که بینایی خود را باز یافته بود. همان طور که ابراهیم خلیل به وی بشارت داده بود.

کودک نابغه:

با مرگ پدر، محمد تنها ماند تا درد یتیمی را تحمل کند، ولی مادر مهربان برای تربیت علمی او تلاش کرد تا رهرو راه پدر حافظ و ثقه اش باشد.

محمد به ده سالگی نرسیده بود که قرآن کریم را حفظ کرد و مبادی علوم دین و بسیاری از احادیث نبوی را در مکتب خانه‌ای در بخارا فرا گرفت. او دارای شور و نشاط، ذهنی جستجوگر، و هوش سرشاری بود بعد از مدتی ماجرای پیش آمد تا نبوغ و ذکاوتش برای همه نمایان شود. این ماجرا را در گفتار و ملاقات با محمد بن ابن حاتم وراق این چنین بیان می‌کند:

- ابن ابی حاتم: ای ابو عبدالله فراگیری علم حدیث را چگونه شروع کردی؟

- امام بخاری: در مکتب خانه حفظ حدیث و فراگیری آن به من الهام شد.

- ابن ابی حاتم: چند ساله بودی؟

- امام بخاری: ده ساله بودم. بعد از دروس مکتب خانه در مجلس حدیث محدث

بزرگ (الداخلی) شرکت می‌کردم گاهی با او در روایت حدیث اختلاف پیدا می‌کردم.

روزی برای مردم حدیث روایت می‌کرد.

- گفت: عن ابی الزبیر عن ابراهیم (از ابو زبیر از ابراهیم).

- گفتم: ابوالزبیر از ابراهیم روایت نکرده است. بر من عصبانی شده گفتم: اصل نوشته ات را نگاه کن. به منزل رفت و اصل نوشته را نگاه کرد و آمد. سپس گفت: «ای نوجوان سند حدیث چگونه است؟ گفتم: «الزبیر بن عدی عن ابراهیم».

قلم را از من گرفت و نوشته اش را تصحیح کرد و گفت: «راست گفتمی». امام بخاری با جدیت و کوشش به حفظ و فراگیری حدیث مشغول شد گاهی با «محمد بن سلام بیکندی» یکی از حفاظ بزرگ بخارا در روایت حدیث اختلاف پیدا می کرد. بیکندی از سرعت حضور ذهن و حافظه قوی او علی الخصوص پس از اینکه برای اولین بار حدیثی را که می شنید حفظ می نمود، و هرگز فراموش نمی کرد تعجب می کرد.

امام بخاری در سن پانزده سالگی نزد بیکندی بود. او چندین ساعت متوالی با ذکر سند به قرائت حدیث پرداخت بیکندی متوجه شد که این نوجوان حافظ بیش از هفتاد هزار حدیث است، در حالی که امام بخاری مجلس درس را ترک می کرد، سلیم بن مجاهد یکی از حفاظ حدیث نزد بیکندی آمد. بیکندی به او گفت: «اگر کمی زودتر می آمدی نوجوانی را می دیدی که هفتاد هزار حدیث را حفظ است».

سلیم به مجاهد تعجب کرد و به سرعت به دنبال امام بخاری بیرون آمد تا اینکه به او رسید و گفت: «آن کس که هفتاد هزار حدیث را حفظ است توئی؟».

امام بخاری در جواب گفت: «بله و شاید هم بیشتر. احادیث را از صحابه و تابعین روایت می کنم در حالی که زادگاه محل سکونت و تاریخ وفات آنان را نیز می دانم و نیز می توانم آن احادیث را همراه با اصل آنان از کتاب و سنت ذکر کنم».

امام بخاری در مکه و مدینه (حرمین)

امام بخاری در پانزده سالگی به همراهی مادر و برادر بزرگش احمد جهت ادای فرضیه‌ی حج به مکه مکرمه مسافرت کرد در آنجا امام تصمیم گرفت که چند سالی را در سرزمین حرم بگذارند و نزد محدثان و مشایخ بزرگ به فراگیری علم حدیث مشغول شود تا اندوخته‌های علمی خود را بیافزاید. در مکه از محضر چهره‌های شاخص بارز علم حدیث همچون احمد بن محمد الازرقی و اسماعیل بن سالم الصایغ و دیگر حافظان بزرگ. بهره برد.

پیش نویس کتاب «الجامع الصحیح» را در حرم شریف آغاز کرد. امام دلیل تالیف کتاب «الجامع الصحیح» را این گونه بیان می‌کند که: روزی در مجلس امام اسحاق بن راهویه در نیشابور نشسته بودم بعضی از حاضرین پیشنهاد جمع آوری مختصری از احادیث صحیح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در کتابی ارائه دادند.

این پیشنهاد ذهن بخاری جوان را به خود مشغول داشت و تصمیم گرفت تا آن را عملی کند بعد از ادای مناسک حج مادر و برادرش احمد به بخارا بازگشتند. و امام بخاری سه سال در مکه اقامت کرد که در این مدت با مذاهب اصولی و کلامی اهل رای آشنا شد. سپس امام بخاری از مکه عازم مدینه شد.

در آنجا به تالیف کتاب (التاریخ) که دائره المعارفی بی نظیر محسوب می‌شود مشغول شد که در شبهای مهتابی بین منبر و روضه مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله به نوشتن آن می‌پرداخت. قبل از نوشتن زندگی‌نامه هر یک از صحابه، یا تابعین غسل می‌کرد و دو رکعت نماز بجای می‌آورد و بعدها، در نوشتن هر یک از احادیث نیز همین گونه عمل می‌کرد.

التاریخ الکبیر:

امام در مدت یک سال اقامت خود در مدینه کتاب (التاریخ الکبیر) را تالیف کرد. درباره این کتاب می گوید:

«در هجده سالگی در زمان حکمرانی عبیدالله بن موسی به جمع آوری زندگی نامه و سخنان صحابه و تابعین مشغول شدم کمتر اسمی در تاریخ وجود دارد که از سرنوشت آن مطلع نباشم که به علت بزرگ شدن حجم کتاب، از ذکر آن خودداری کردم. این کتاب را سه بار بازنویسی کردم».

مهم ترین دلیل روشن بر جایگاه والای علمی این کتاب و شگفت انگیز بودن آن این بس، که امامی بزرگوار چون اسحاق بن راهویه آن را مورد تایید قرار داده است و به عبدالله بن طاهر تقدیم می کند و می گوید آیا سحر و جادویی را به تو نشان ندهم؟» عبدالله بن طاهر از خواندن آن متعجب می شود و می گوید: «تالیفی نظیر آن را ندیده ام».

همین طور ابوالعباس بن سعید از دانشمندان بزرگ معاصر امام بخاری می گوید: «اگر چنانچه کسی سی هزار حدیث بنویسد باز هم به کتاب (التاریخ الکبیر) محمد ابن اسماعیل بخاری نیازمند است».

بدون شک تالیف کتاب (التاریخ الکبیر) امام بخاری انقلابی بزرگ در دنیای تالیفات به وجود آورد.

او از هیچ یکی از مورخین قبل از خود تقلید نکرد بلکه بر همه آنان از نظر دقت، شیوه بیان، نگارش و جمع آوری مطالب تفوق و برتری دارد.

برای هر یک از شخصیت های تاریخی به تعبیر امروزی تحقیق روزنامه نگاری کرد که بر دقت، امانت و شمول استوار بود.

با تمام این وجود این دایره المعارف بزرگ و بی نظیر در کتابخانه اسلامی به بررسی زندگی چهل هزار شخصیت می پردازد و صفات و خصوصیات و خدمات هر یک از آنان

را به اسلام از ولایت تا وفات بیان می‌کند و برای هر یک از آنان پرونده‌ای در نزد امام بخاری وجود داشت.

این کتاب مقدمه و اساس تالیف «الجامع الصحیح» است که برای یک صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آنان در قرون اول و دوم می‌زیستند ترازویی است که آنها را در راستی و امانت می‌سنجد. و بر اساس این درجه بندی اسانید را طبقه بندی کرد تا احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را از تدلیس و کذب محافظت کند پس جای تعجب نیست که کتابش بعد از کتاب الله (قرآن کریم) صحیحترین و معتبرترین کتاب باشد. از خصوصیات و صفات بارز امام بخاری این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را بیشتر از جانش دوست می‌داشت و همه وجودش از تار و پود محبت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بافته شده بود و هر یک از لحظات زندگی‌اش با علاقه به او سپری می‌شد.

این محبت شدید را در هر کلمه‌ای که می‌گفت و یا در هر کاری که انجام می‌داد به خوبی آشکار می‌ساخت، از نشانه‌های این محبت این است که به منظور تکریم و اجلال آن حضرت صلی الله علیه و آله کتاب (التاریخ الکبیر) را با شرح زندگی کسانی که نام محمد دارند شروع می‌کند سپس روش علمی خویش را ادامه داده و اسامی را بر اساس حروفی الفبایی ذکر می‌کند و اجازه نداده است که اسمی بر نام محمد سبقت بگیرد چرا که نام محمد محبوب‌ترین اسم‌ها در نزدش می‌باشد و در وجدان و ضمیر و تار و پود وجودش رخنه و از اعماق دل آن را دوست می‌داشت.

بر زبانش ذکر نام و یاد و درود و سلام بر او جاری بود.

حافظه عجیب

پس از این، امام بخاری را در مهاجرت‌های مداوم و سفرهای دور و دراز خود در کسب علم حدیث همراهی می‌کنیم. بعد از یک سال اقامت در مدینه و فراگیری علم از بزرگان، رجال و مشایخ مدینه و کسب فیض معنوی در مجاورت روضه شریف نبوی ﷺ و تدوین کتاب «التاریخ الکبیر» عزم سفر به سوی بصره نمود. هدف او از این مهاجرت‌ها و سفرها دیدار و ملاقات با دانشمندان مناطق اسلامی بود تا احادیثی را که در نزد آنان موجود بود بشنود زیرا گاهی حفاظ یک منطقه از احادیث حفاظ منطقه دیگر اطلاعی نداشتند و به آنچه که در نزدشان بود بسنده می‌کردند. و به آنچه که حفظ کرده بودند قانع می‌شدند اما امام بخاری هدفی والاتر داشت و می‌خواست همه احادیثی را که در نزد حفاظ بود جمع‌آوری کند و به این منظور سکون و قرار نداشت و هر سختی و مشقتی را بر خود هموار می‌کرد. اندیشه و دغدغه جمع‌آوری احادیث نبوی هر رنج و مصیبتی را بر او آسان می‌کرد و به راستی محبت و عشق او به کسب دانش راحتی و آسایش را از وی ربوده بود.

خصوصیات بارز و منحصر به فرد دیگر امام بخاری که دوستان وی در مجالس علمی که در شهر بصره تشکیل می‌شد به آن پی بردند و توجه شرکت کنندگان در حلقه‌های حدیث را به خود جلب کرد این بود که امام بخاری بدون اینکه قلم و کاغذی همراه داشته باشد در این مجالس شرکت می‌کرد در حالی که تمامی طلاب شرکت کننده در این مجالس، کلمه به کلمه آنچه را که محدثین بیان می‌کردند یادداشت می‌کردند و آنان در مورد امام بخاری به یکدیگر می‌گفتند: چرا این نوجوان در این مجالس شرکت می‌کند وقت خود را هدر می‌دهد و استفاده لازم را نمی‌برد؟ علت مداومت حضور او چیست؟ و چرا آنچه را که حفاظ و ائمه بیان می‌کنند یادداشت نمی‌کند؟

حاشد بن اسماعیل حادثه بسیار جالبی را در این خصوص بیان می‌کند که به حافظه قوت و دقت هوشمندانه او اشاره می‌کند می‌گوید «ابو عبدالله البخاری با ما، در مجالس حدیث مشایخ بصره شرکت می‌کرد در حالی که چیزی را یادداشت نمی‌کرد بعد از مدتی من و دوستم به او گفتیم: «چرا همراه ما در مجالس علم شرکت می‌کنی ولی احادیث را یادداشت نمی‌کنی؟».

امام بدون اینکه جوابی بدهد فقط به ما نگاه می‌کرد. ما با وجود این هر روزه سوال خود را تکرار می‌کردیم بعد از شانزده روز به ما گفت: «شما خیلی سماجت می‌کنید و هر روز به من ایراد می‌گیرید. آنچه را که در مجالس حدیث نوشته‌اید به من نشان دهید». ما آنچه را که در آن مجالس حدیث نوشته بودیم به او نشان دادیم که بیش از شانزده هزار حدیث بود او همگی را از حفظ خواند ما نوشته‌های خود را از محفوظات او تصحیح می‌کردیم سپس امام رو به ما کرد و گفت: «آیا شرکت کردن من در حلقه‌های دانش به هدر دادن عمر بوده؟».

حاشد بن اسماعیل در ادامه می‌گوید: اهل دانش بصره ابی عبدالله البخاری را جانشین شایسته‌ای برای طلب علم حدیث بشمار آوردند. در حالی که هنوز جوان بود هزاران نفر در حلقه درسش می‌نشستند و از او حدیث می‌نوشتند.

امام بخاری استاد مشایخ:

نمونه بسیار جالب دیگری که نشان‌دهنده علاقه و محبت اهل بصره نسبت به امام بخاری است را بیان می‌کنیم: خبر آمدن او به بصره به سرعت بین مردم پیچید. یوسف بن موسی مروروزی ورود او را به بصره به نحو بسیار جالبی بیان می‌کند و می‌گوید: «در مسجد جامع بصره بودم که صدایی شنیدم: ای اهل علم محمد بن اسماعیل البخاری به بصره آمده است برای کسب علم و دانش به نزد او بروید».

با گروهی به سراغ او رفتیم جوانی را دیدیم که ریش کاملاً سیاهی داشت و پشت ستونی در حال نماز خواندن بود پس از پایان نماز دورش حلقه زدیم از او خواستیم مجلس املائی حدیث برگزار کند پیشنهاد را برای روز بعد پذیرفت. ندا دهنده برای بار دوم در مسجد جامع بصره ندا داد محمد بن اسماعیل بخاری به بصره آمده است از او خواستیم مجلس حدیث دایر کند. این مجلس فردا در همین مسجد برگزار می‌گردد.

- روز بعد چه اتفاق افتاد!؟

آنچه که اتفاق افتاد مافوق تصور بود یوسف بن موسی مروزی در ادامه آن را این گونه بیان می‌کند:

«روز بعد فقها، محدثین، حفاظ و هزاران نفر از مردم برای شنیدن احادیث محمد بن اسماعیل بخاری در حلقه‌اش جمع شدند. ابو عبدالله قبل از قرائت و املاء احادیث گفت: «ای اهل بصره من در سن جوانی هستم از من خواستید احادیثی را برای شما روایت کنم من نیز احادیثی را از اهل بصره روایت می‌کنم تا از آن استفاده لازم را ببرید. مردم از سخنش تعجب کردند سپس شروع به روایت نمود:

«نبانا عبدالله بن عثمان بن ابي رواد العتكي قال انبانا ابي عن شعبه عن منصوره غيره عن سالم بن ابي الجعد عن أنس ابن مالك ان أعرابيا جاء النبي ﷺ فقال: يا رسول الله «الرجل يحب القوم» فذكر حديث: المرء مع من احب».

«عبدالله بن عثمان بن ابي رواد العتكي اهل بصره روایت می‌کند که پدرم از شعبه از منصور و دیگران از سالم بن ابي الجعد از انس بن مالک روایت می‌کنند که یک نفر اعرابی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کسی قومش را دوست دارد. سپس حدیث را ذکر کرد هر کس با آنکه دوست دارد همراه است».

سپس محمد بن اسماعیل گفت: «این حدیث با این اسناد در نزد شما نیست بلکه آنچه در نزد شما است غیر از روایت منصور از سالم است».

یوسف بن موسی می‌گوید: «امام بخاری تعداد بسیار زیادی از این نمونه احادیث را

بیان کرد» و بعد از روایت هر حدیث می‌فرمود: «این حدیث با این اسناد در نزد شما موجود است اما از روایت فلانی از فلانی در نزد شما موجود نیست».

این چه حافظه‌ای است که روایات مختلف حدیث را با ذکر اسامی راویان هر منطقه ذکر می‌کند.

«بدون شک امام بخاری در زمان خویش نابغه بود و این نبوغ در نسلهای بعدی نیز نظیر ندارد».

احترام مردم به امام بخاری:

هنوز با امام بخاری در شهر بصره که فقها، محدثین و صاحبان رای در آن حضور دارند می‌باشیم و می‌بینم که در مورد تکریم و تقدیر این جوان که بر شیوخش در حفظ متون و اسانید احادیث تفوق و برتری داشته است چه می‌گفتند:

وقتی که محمد بن یسار خیر آمدن امام بخاری به شهر بصره را شنید فرمود:
«سید و سرور فقیهان امروز به شهر بصره آمده است».

و محمد بن بشار العبیدی می‌گوید: «حافظان دنیا چهار نفرند: ابوزرعه در ری، مسلم بن الحجاج در نیشابور، عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا».

«سپس با لبخند می‌گوید: ای نوجوانان تمامی اینان شاگردان من بوده اند».

اینجا ماجرای جالب دیگری وجود دارد که بین محمد بن بشار و امام بخاری اتفاق افتاد که بر آوازه و شهرت جهانی امام بخاری که آفاق را در نور دیده بود دلالت می‌کند آنرا بیان می‌کنیم امام بخاری می‌گوید:

«در هنگام آمدن به بصره به حلقه‌ی درس محمد بن بشار رفتم. پس از پایان درس متوجه شد که من حضور دارم».

گفت:

- جوان اهل کجا هستی؟

- گفتم: اهل بخارا.

- گفت: چگونه ابو عبدالله را ترک کرده و به اینجا آمده‌ای؟

- سکوت کردم.

دوستان به او گفتند رحمک الله این خود ابو عبدالله است.

برخاست مرا در آغوش گرفت و گفت:

«خوش آمد می‌گویم به کسی که از سال‌ها قبل به وجود آن افتخار می‌کنم».

حال که این جایگاه بلند و رفیع او در نزد محمد بن بشار است. او دارای جایگاه ویژه‌ای در نزد امامی بزرگوار چون علی بن المدینی است که یکی از ائمه چهارگانه‌ای است که بر قله‌های رفیع علم و دانش نبوی صعود کرده اند و در زمان خویش از شهرت بی‌نظیری در میان عام و خاص برخوردار بودند و این چهار نفر عبارتند از: ابوبکر ابی شیبه، احمد بن حنبل، علی بن المدینی، یحیی بن معین.

آرزوی امام بخاری نسبت به علی بن المدینی این بود که با وی یک بار ملاقات کند و از او حدیث بشنود. هنگامی که بین امام بزرگوار و جوان زیرک و طالب علم دیدار صورت گرفت امام بخاری سخنی از تقدیر و احترام به او می‌گوید که نسبت به دیگر شیوخ و ائمه معاصرش نمی‌گوید.

می‌فرماید: «در مقابل هیچ کس جز علی بن المدینی خود را کوچک نشمرده‌ام».

از هیچ انسانی حدیث نشنیده‌ام، که از علی بن المدینی شیرین‌تر بیان کند».

وقتی که علی بن المدینی این سخن ابو عبدالله را می‌شنود می‌گوید.

«به این گفته‌اش توجه نکنید او کسی همانند خود را ندیده است». اعتراف و شهادتی

دو طرفه از امامانی بزرگوار که هر کدام قدر و منزلت یکدیگر را درک کرده اند و تاریخ با خشوع و انقیاد کامل نسبت به آنان با سکوت نظاره می‌کند.

علی بن المدینی هرگاه برای روایت حدیث در حلقه درسش می‌نشست امام بخاری را در سمت راست خود می‌نشاند و هنگام روایت هر حدیثی به او نظر می‌انداخت گویا از او می‌ترسید.

تمام این وقایع در جوانی امام بخاری اتفاق افتاد. او در حالی که در عنفوان جوانی بود محدثی بزرگ و استادی با معلومات زیاد به حساب می‌آمد. طلاب علم و شیوخ بزرگ هر کدام به طور مساوی به او مراجعه می‌کردند تا از علمش استفاده و از توانایی او بهره کافی ببرند.

در جوانی به مرحله‌ای از فراگیری علوم رسید که صاحبان عمر طولانی از دست یافتن آن عاجز بودند. سفرهای متعدد و طولانی او را از خامی به مقام پختگی رساند.

امام بخاری تاوان نبوغ خود را می‌پردازد:

زمانی که اولین سفر امام بخاری به مکه سپس به مدینه سپس به بصره شروع می‌شود گویا او به مثابه زنبور عسلی است که در حرکت دائمی خود به شیره گل‌های یک باغ بسنده نمی‌کند و می‌خواهد از یک باغ به باغ دیگر جهت مکیدن و استفاده از شیره‌ی گلها در حرکت باشد.

همراه با امام بخاری از بصره تا بغداد ماجرای عجیبی در بغداد اتفاق می‌افتد. آوازه و شهرت امام بخاری به مثابه حافظ و محدثی بزرگ در تمام جهان اسلام پیچیده بود. شهرت جهانی او در مقابل نبوغ بی‌نظیر این رادمرد، مبالغه نبود در جوامع مختلف نوابغ همیشه تاوان نوآوری و نبوغ خویش را با حسد، کینه، عداوت و ایجاد شک و شبهه در قدرت تواناییشان را از سوی معاندان پرداخته‌اند. ولی آنان از هر امتحان و آزمایش همچون فلزی که در آتش انداخته شود تا ناخالصیش از بین برود و صیقل یابد سربلند و پیروز بیرون آمده‌اند.

امام بخاری رحمته تاوان نبوغ خویش را چندین بار پرداخته است که اولین بار در بغداد بود. عازم پایتخت جهان اسلام شهر علم و ادب شد اما آسمان آن را صاف و آبی نیافت بلکه از ابرهای تیره و تار حسد و کینه پوشیده و رقابت خبیثی بر آن حکمفرما بود. او برای کسب جاه و مقام و ثروت عازم آنجا نبود بلکه هدف او اخذ احادیث از شیوخ بغداد و اعطاء آنچه در نزدش وجود داشت بود.

«احادیثی را که او روایت می‌کرد به مراتب از احادیثی که در نزد آنان وجود داشت بیشتر بود».

او می‌گوید: «در ملاقات با شیوخ بجای اینکه من از آنها بهره علمی ببرم آنان بودند که از دانش من بیشترین استفاده را می‌بردند یعنی هدف او از سفر به بغداد عبارت بود از فراگیری علم بیشتر و فایده رساندن به علمای و مشایخ بغداد، از موهبتی که خداوند از علم و معرفت به او عنایت کرده بود. امام بخاری وارد شهر بغداد شد. و آن چنان استقبالی اهل بغداد از او به عمل آوردند که کسری و قیصر در اوج قدرت و سلطنت خویش ندیده بودند. مردم برای استقبال او کیلومترها تکبیر گویان از شهر خارج شدند، بر مرکبش درهم و دینار نثار می‌کردند و نقل و نبات و شیرینی بین یکدیگر پخش می‌کردند. این تکریم و احترام به خاطر شخص او نبود بلکه به خاطر علمی بود که در سینه‌اش حمل می‌کرد و در حافظه‌اش موجود بود و آنرا بدون هر گونه شک و تردیدی به مردم تقدیم می‌کرد و مردم در آن زمان به فراگیری سنت و استماع احادیث که از لبان مبارک معصوم رحمته بیرون آمده بود، به عنوان دومین منبع قانونگذاری اسلامی اشتیاق داشتند قرآن در سینه‌ها حفظ شده بود. ولی احادیث شریف نبوی در آن مقطع بین محدثین در هر جا و هر مقام پراکنده بود. و جمع آوری آنها احتیاج به تلاش و کوشش فراوانی داشت. ولی مسلمانان در یک جهت بودند و مشایخ بغداد در جهت دیگر، مسلمانان تلاش و کوشش می‌کردند تا به احادیث آشنایی پیدا کنند ولی مشایخ در رقابت و مبارزه با امام بخاری چاره اندیشیده که در مسیر مبارکش مانع ایجاد کنند تا رهبری فکری جامعه

و اهل علم بغداد منحصر به آنان باشد این وضعیت در بغداد حاکم بود تا اینکه امام بخاری به این شهر وارد شد.

امام بخاری رحمته به چیزی جز آنچه مشایخ بغداد فکر می کردند می اندیشید و امید داشت با آمدن به بغداد به ثروت علمی خود بیفزاید و چقدر فرق است بین این تفکر و آن تفکر. و این اندیشه و آن اندیشه. حفاظ حدیث قبل از آمدن امام بخاری رحمته چاره‌ای اندیشیدند و جلسه‌ای گرفتند و به تبادل آراء و نظریات پرداختند. تا اینکه برای کوبیدن این امام بزرگوار نقشه‌ای کشیدند و نقشه عبارت از این بود که اسناد و متن یکصد حدیث را تغییر دهند اسناد یک حدیث را در اسناد حدیث دیگر و اسناد متن را در متن دیگر ادغام کنند. این احادیث را ده نفر و هر نفر ده حدیث را بیان کند و هر وقت که امام بخاری حلقه حدیث خود را دایر کرد این احادیث را از او بپرسند.

بدون شک امتحانی سخت و دشوار است و میزان موفقیت هر کسی ولو اینکه حافظ باشد خیلی کم است اما عکس العمل امام در این موقعیت چگونه بود؟
در مجلس گروهی از محدثین حضور دارند که این احادیث را به خوبی حفظ هستند.
اگر چنانچه امام بخاری حدیثی را که متن یا اسناد آن مقلوب باشد را تایید کند. هیبت و شوکتش از بین می‌رود پس در (مقابله با آنها) حافظه‌ای قوی و ذهنی حاضر و آماده لازم است و خداوند متعال این مواهب را به او بخشیده بود.

موفقیت امام در امتحان

هزاران نفر منتظر بودند تا امام بخاری در حلقه درسش به روایت حدیث بپردازد و به سوالات حاضرین پاسخ دهد هنوز دقایقی از تقریر او نگذشته بود که نفر اول از آن ده نفر بلند شد و از امام بخاری حدیثی پرسید که از نظر سند و متن مقلوب بود امام در جواب فرمودند: «آنها نمی‌شناسم» می‌پرسید تا ده حدیث آن تمام شد و از امام در جواب می‌فرمود: «آن را نمی‌شناسم».

در لحظاتی که آن مرد احادیث را می‌پرسید امام بخاری می‌فرمود: «آن را نمی‌شناسم» او همچنین می‌پرسید حاضرین مجلس دو گروه شدند: گروهی مقلوب بودن احادیث را می‌دانستند و به یکدیگر نگاه می‌کردند و اظهار امام بخاری را تایید می‌کردند. و گروهی به حدیث آشنایی نداشتند و امام بخاری را به عجز و ناتوانی و عدم شناخت متهم می‌کردند. . درجه حرارت مجلس به اوج خود رسیده بود و امام بخاری همچنان با هیبت و وقار و سکون و آرامش به آنان نگاه می‌کرد.

اولین مرحله امتحان بدون اینکه امام بخاری اشتباه کند پایان یافت. گویا امتحان همچنان ادامه دارد. و کسی نمی‌توانست نتیجه آن را با کثرت سوالات پیش بینی کند سپس نفر دوم از آن ده نفر برای کوبیدن امام بخاری برخاست. بین او و امام بخاری نفس گفتگوی انجام گرفته با نفر اول صورت گرفت. اهل حدیث تعجب و حیرت می‌کردند امام بخاری نیز با موفقیت این مرحله از امتحان را پشت سر گذاشت نفر سوم از آن ده نفر که با نقشه مشایخ بغداد احادیث غلط را ارائه می‌کردند برخاست و اینچنین یکی بعد از دیگری بلند شدند تا اینکه آن ده نفر تمامی یکصد حدیث مقلوب را ارائه کردند. امام بخاری جزء جمله «آن را نمی‌شناسم» چیزی نمی‌گفت.

وقتی که امام بخاری متوجه شد دیگر کسی نیست تا از او حدیثی بپرسد رو به نفر اول کرد و گفت اولین حدیثی که نقل کردی صحیحش این است. صحیح حدیث دوم را

نیز بیان کرد و به تصحیح احادیث یکی بعد از دیگری ادامه داد تا اینکه ده حدیث تمام شد هر متنی را با اسناد آن و هر سندی را با متن آنها تصحیح کرد. با دیگران نیز اینچنین کرد یعنی متون احادیث را به اسناد آنها و اسانید را به متون آنها مطابقت داد. مجلس به یک باره تکان خورد و اهل حدیث در بغداد به قدرت حافظه امام و به دقت روایت حدیث او اقرار کردند. و در بغداد و هر جای دیگر به آنچه که در مجلس امام بخاری اتفاق افتاده بود، نقل کلام می شد.

ده ساعت نوشتن روزانه:

مردم درباره هیاهویی که اهل حدیث بغداد برای امتحان او بکار برده بودند همه جا سخن می گفتند، او را داناتر از آنچه تصور می شد یافتند، از شگفتی های وجودی او صحبت می کردند که چگونه در مقابل حافظان هم عصر خود بر جایگاه بالاتری ایستاده است.

بغداد پر از پرهیزگاران و صالحین بود گروهی از آنان امام بخاری را در خواب دیدند، که گام به گام پشت سر نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حرکت بود. و قدم هایش را بر قدم های رسول صلی الله علیه و آله می گذاشت.

همچنین امام بخاری در خواب دید که باد بزنی در دست دارد و مگسها را از پیامبر صلی الله علیه و آله می راند. مردم این خواب را اینچنین تعبیر کردند که دروغ پردازان را از پیامبر صلی الله علیه و آله دور می کند یعنی احادیث ضعیف و موضوع را از احادیث صحیح جدا می کند و تشخیص می دهد.

مهم اینکه در بغداد چیزی جز بیان فضل، علم، حفظ و والایی مقام امام بخاری نبود امام بخاری فارغ از آنچه که مردم به آن می اندیشیدند. خوابی مقطع داشت، ساعتی از خوابش نمی گذشت که بلند می شد و چراغ را روشن می کرد و بعضی از احادیث را مرور

می کرد سپس می خوابید او در سحرگاهان از خواب بیدار می شد و تا دمیدن سپیده نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد و روزش را برای تدوین حدیث شروع می کرد. همان طوری که گفتیم برای نوشتن هر حدیثی غسل می کرد و دو رکعت نماز بجای می آورد و از بعضی از دوستانش در نوشتن احادیث کمک می گرفت، گاهی نوشتن احادیث روزانه ده ساعت طول می کشید و فقط در موقع نماز، وقت غذا از املاء و نوشتن احادیث باز می ایستاد.

امام وقتی که احساس می کرد شخصی که برای او حدیث املاء می کند کسل و خسته است به او می گفت:

زمانی که مردم در عشرتگاهها وقت خود را هدر می دهند و در مزارع خویش به کشاورزی مشغول هستند و در کارگاههای خویش کار می کنند تو با پیامبر و اصحاب و تابعین زندگی می کنی و به این سخن خستگی و کسالت را از او بر طرف می کرد.

امام بخاری و ابن حنبل:

زندگی امام بخاری در بغداد منحصر به نوشتن حدیث نبود بلکه با ائمه مورد وثوق دیدار می کرد و از علم آنان استفاده می نمود. همان طوری که آنان نیز از دریای دانش بیکران او بهره می بردند اما احمد بن حنبل رحمته احترامی در خور و شایسته شان امام بخاری نسبت به او قایل بود و به دوستانش می فرمود: «خراسان کسی را مانند محمد بن اسماعیل تولد نکرده است».

از عجایب اینکه این دو امام بزرگوار در محیط رشد و نمو و اسلوب تعلیم و تعلم خصوصیات مشابهی داشتند، هر دو یتیم بودند و مادرانشان در تربیت علمی صحیح آنان تلاش کردند، هر دو به تحصیل و فراگیری علوم در سرزمین خود بسنده نکرده بلکه سفرهای متعدد انجام دادند و قسمتی از عمر خود را در هجرت گذراندند تا با ائمه و

حفاظ هر منطقه دیدار نمایند و از آنان کسب حدیث کنند هر دو صالح، متقی و پرهیزگار بودند و به کاخ پادشاهان و سلاطین پا نهادند و در جلب حمایت و پشتیبانی والیان و حکمرانان سعی نداشتند. در بیان آراء و نظریاتشان بی‌باک بودند و در اظهار حق و حقیقت از کسی واهمه‌ای نداشتند.

امام احمد بن حنبل رحمته ترجیح داد که ضربت تازیانه و شلاق را تحمل کند ولی نگوید که قرآن مخلوق است. همچنین امام بخاری وقتی رایی را صادر می‌کرد از آن عدول نمی‌نمود چرا که او کلمه‌ای را بیان نمی‌کرد مگر اینکه دلیلی از کتاب و سنت برای آن داشته باشد آرای خود را با دقت فراوان و تحقیق و تفحص بیان می‌فرمود. تنها فرق این دو امام بزرگوار این است که:

احمد بن حنبل از او مستتر بود و مسندش شامل چهار هزار حدیث است ولی کتاب «الجامع الصحیح» امام بخاری هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث را در بر می‌گیرد.

امام احمد بن حنبل به حرفه نساجی اشتغال داشت ولی امام بخاری وارث ثروت هنگفتی از پدرش بود و آن را در تجارت بکار برده آنچه را که احتیاج داشت مصرف می‌کرد و بیشترین سود را در راه خدا صدقه می‌داد.

اخلاق امام بخاری:

امام بخاری جهت خرید و تهیه مایحتاجش از قبیل جوهر و ورق شخصاً به بازار نمی‌رفت بلکه کسانی را برای انجام این امور مامور می‌کرد هنگامی که از او علت این کار را پرسیدند فرمود:

«چانه زدن که یکی از صفات تجار است را دوست ندارد کافی است که کسانی دیگر این کار را انجام دهند».

مقدار سود حاصله از تجارت کم یا زیاد آن برای امام مهم نبود. تاجری از او بیست و پنج هزار درهم قرض گرفت تا با آن تجارت کند. بعد از مدتی این شخص وسوسه شد که پول را به امام بخاری پرداخت نکند. امام بخاری از این امر آگاه شد دوستانش از او خواستند که به والی شکایت کند ولی امام قبول نکرد و فرمودند:

«از اینکه به والی شکایت کنم از این مرد می‌خواهم که این مبلغ را به صورت اقساط سالیانه پرداخت کند. چرا که اطرافیان والی از من چیزی مطالبه می‌کنند تا به نفع من حکم دهند و من دینم را به دنیا نمی‌فروشم و عملاً بین او و امام بخاری صلحی منعقد شد تا این مرد سالانه ده درهم به امام پرداخت کند. آن مرد پس از پرداخت قسط اول فراری شد و کسی از آن خبردار نشد.

پس از چندی اجناسی از یک تاجر که با اموالش تجارت می‌کرد به دستش رسید گروهی از تاجر به نزدش آمدند و برای خرید این اجناس مبلغی پیشنهاد دادند اما او در خصوص این معامله تصمیم نگرفت و به آنان تا یک روز دیگر فرصت داد. او بعد از رفتن آنان با خود تصمیم گرفت این اجناس را با قیمت پیشنهادی بفروشد ولی او دو روز بعد با عده‌ای دیگر از تاجر مواجه شد که قیمتی بالاتر از قیمت پیشنهادی روز قبل پیشنهاد دادند اما امام بخاری از فروش این اجناس به آنان خودداری کرد و گفت: «تصمیمی را که دیروز قصد انجام آن را داشتم تغییر نمی‌دهم و آن را به تجاری که قیمت پایین‌تر پیشنهاد داده بودند فروخت».

امام در همه امورش به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا می‌کرد و احساسات و عواطفش را کنترل می‌نمود و به خود اجازه نمی‌داد که از راه راستی خارج گردد اگر چه ضرر مالی زیادی را متحمل شود تمام این ارزشها و سلوکیات، خصوصیات بارزی در زندگی امام بخاری بودند. مال و ثروت در قلب او جایی نداشت و دنیا با تمامی زر و زیورش نمی‌توانست او را فریب دهد نیازی به مقام و مکنت نداشت و تمامی هم و غم او این بود که با احساسات و مشاعر و وجدانش در شامگاهان و صبحگاهان در جنگ و صلح، در منزل

با اهل و عیال در مسجد با دوستان و در هر جایی که می‌رفت و هر چیزی که می‌گفت به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کند و این هدف عالی و بزرگ را در تدوین کتاب «الجامع الصحیح» محقق ساخت.

الجامع الصحیح

بدون شک کتاب «الجامع الصحیح» امام بخاری اثری است فراتر و سنگین‌تر از تلاش و کوشش صدها نفر از کسانی که به صبر و بردباری، شکیبایی و قدرت حفظ بالایی برخوردار هستند به خواست خداوند او یک نفره این کار خارق العاده را انجام داد. خداوند به هر کس که بخواهد فضلش عطا می‌کند.

امام در این کتاب با تمام عظمت و شکوه آن تمام تلاش و توان خویش را صرف آن نکرده بلکه کتابهای دیگر را نیز تالیف کرده که زینت دهنده کتابخانه‌های اسلامی است، ما در پایان کتاب آنها را ذکر می‌کنیم.

جز اینکه کتاب «الجامع الصحیح» معتبرترین و درخشانده‌ترین آنها محسوب می‌شود تالیف آن شانزده سال طول کشیده امام در تالیف آن متوقع نبود که از سلطان یا پادشاهی جایزه‌ای دریافت کند همچنین به فکر سبقت و تفوق بر فقها و علما و محدثین نبود. بلکه هدفی مهمتر و بالاتر و باارزشتتر از آن داشت که آنرا در جمله بسیار جالب و زیبایی تعبیر کرده است.

«الصحیح را در شانزده سال تالیف نمودم تا آن را بین خود و خدایم حجتی قرار دهم».

امام شانزده سال از عمر خود را در تالیف این کتاب صرف کرده امت اسلامی آن را مورد قبول خویش قرار داده است و به حجیت آن معترف است و تا امروز هم به آن

احتجاج می‌کند و آن را معتبرترین کتاب بعد از کتاب خداوند محسوب می‌کند. امام بخاری این شانزده سال را در پشت میز کتابخانه‌ای که دارای کتاب‌های مرجع و هوای مناسب و امکانات رفاهی دیگر باشد سپری نکرد، بلکه در مهاجرت‌های مداوم در راه‌های کوهستانی و سخت و بیابانهای بی‌آب و علف در میان طوفان‌های سهمگین و آب و هوای سرد و گرم روزها و شب‌های مهتابی از عمر خود را سپری نمود نه رختخوابی می‌یافت که بخوابد و نه غذایی مناسب تا رفع گرسنگی کند و نه آبی گوارا تا تشنگی را بر طرف کند.

اما با تمام این سختی‌ها و مشکلات در طلب حدیث احساس خستگی، کسالت، ناراحتی و ضعف نمی‌کرد، بلکه در حرکتی دائمی بود که سکون و آرامش نداشت. بر اثر تجربیات فراوان و مطالعات محققانه برای او مشخص بود که راوی در روایت حدیث صلاحیت دارد یا ندارد، و چه بسا با افرادی مواجه می‌شد که هزاران حدیث در نزد آنان بود ولی از ذکر احادیث آنان در «الجامع الصحیح» خودداری می‌کرد.

یک مرتبه حدیثی از او پرسیده شد به سوال کننده گفت: ای ابو فلانی آیا گمان می‌کنی تدلیس می‌کنم؟ من ده هزار حدیث را از شخصی که در روایت حدیث مورد تایید و وثوق نبود ترک کردم و همین طور به همین تعداد یا بیشتر از شخص دیگر. اگر چنانچه با کسی که صلاحیت روایت حدیث را نداشت دیدار می‌نمود احساس خستگی و ناراحتی نمی‌کرد زیرا عزم راسخی که خداوند به او عنایت کرده بود سختیها و مشقات را بر او هموار می‌ساخت.

و چقدر احساس سعادت و خوشبختی می‌کرد هنگامی که با افرادی که صداقت از خصوصیات آنان و آثار تقوی و پرهیزگاری بر چهره‌های آنان نمایان بود هم نشین می‌شد!! گویا مثل کسی که دنبال گمشده‌اش می‌گردد و با یافتن آن خوشحال می‌گردد. معرفت او به صحابه و تابعین و تبع او را برای تحقق این مهم یاری می‌داد.

امام از شخص مجهول، کذاب، مدلس، تارک نماز و کسی که از انجام واجبات کوتاهی می‌کند و کسی که اعتمادی بر او نیست و کسی که در امور دینی افراط و تفریط می‌کند حدیث روایت نمی‌کرد. وقتی که می‌خواست از کسی حدیث بنویسد از اسم، کنیه و از کسی که از او روایت کرده است می‌پرسید. اگر به صدق و راستی آن راوی حدیث پی نمی‌بردی از وی می‌خواست اصل حدیث و نسخه مکتوبش را به او نشان دهد چرا که او جستجوگر احادیث صحیح بود.

آنچه را که شبهه ناک بود ترک می‌کرد هزاران حدیث را به مجرد شبهه‌ای ترک کرده در مورد الجامع الصحیح می‌گوید: «کتاب الجامع الصحیح را تقریباً از میان ششصد هزار حدیث تدوین کردم» این دقت موجب گردید که با صدها نفر از محدثین و حفاظ در سرزمینهای مختلف دیدار کند او می‌گوید: «بیش از هزار شیخ، از هر کدام بیشتر از ده هزار حدیث نوشتم. حدیثی در نزد من وجود ندارد که سندش را ذکر نکرده باشم. سپس سرزمین‌هایی را که با این افراد دیدار کرده است ذکر می‌کند و می‌گوید: «با بیش از هزار نفر از اهل حجاز، عراق، شام و مصر دیدار کرده‌ام».

اهل شام و جزیره را دو مرتبه اهل بصره را چهار مرتبه اهل حجاز را شش سال و تعداد دفعاتی را که با محدثین خراسان وارد کوفه و بغداد شده‌ام نمی‌توانم بشمارم و کسی را از این افراد نیافتم که در این امور با دیگران اختلاف داشته باشد (این قول و عمل است و قرآن کلام خدا می‌باشد) در مورد کتاب «الجامع الصحیح» می‌گوید:

«در این کتاب جز احادیث صحیح احادیث دیگری ذکر نکردم و بسیاری از احادیث را به علت طولانی شدن ترک کردم».

او می‌توانست هزاران حدیث دیگر را اضافه کند ولی به تدوین آنچه که یک مسلمان از عبادات و معاملات و آداب و تفسیر احتیاج دارد اکتفا کرد و آن را منحصر به کتابی فقهی مانند موطای امام مالک نمود. احادیثی را که شخصیت یک مسلمان را به وجود آورده و ذهن و بصیرت شخص را از علم و معرفت منور می‌کند در آن ذکر کرده است.

توطئه و پیروزی

از عجایب اینکه برای امام بخاری همانند آنچه که برای او در بغداد اتفاق افتاده بود در سمرقند نیز اتفاق افتاد. در سمرقند چهارصد نفر از کسانی که در طلب حدیث بودند و جود داشت. هفت روز گرد هم آمدند تا نقشه‌ای برای کوبیدن امام بخاری طراحی کنند. اسناد شام را در اسناد عراق و اسناد یمن را در اسناد حرمین تداخل دادند.

امام بخاری کوچکترین لغزشی در اسناد و متن مرتکب نشد. احادیث نبوی در مغزش چون سیاره‌های آسمان در حرکت بودند چشم‌هایش را می‌بست و یکی یکی احادیث را مرور می‌کرد و راویان آنها را یکی بعد از دیگری مجسم می‌کرد. بر آنان که قصد خرده گیری و رقابت با او داشتند ناراحت و عصبانی نمی‌شد و حتی بر آنان که قصد کوبیدن و ایجاد شبهه در کفایت علمی او را داشتند!!

شبی تا صبح بیدار ماند. وقتی که کاغذ سازش محمد بن ابی حاتم علت بیداری‌اش را پرسید: گفت:

«دیشب نخواهیدم تا اینکه احادیثی را که در تالیفاتم ذکر کرده‌ام شمرده‌ام که بالغ بر دویست هزار حدیث مستند می‌باشد». الله اکبر!! چگونه توانست در ذهنش دویست هزار حدیث مستند شمرد در حالی که افرادی که در ریاضی تسلط دارند ممکن است تا شمارش صد هزار اشتباه کنند. اگر این بر چیزی دلالت می‌کند مبین این امر است که موهبت و توانایی او بر حفظ و استیعاب منحصر نیست بلکه در کنار آن موهبتی دیگر وجود داشت و آن عدم اشتباه در شمارش است.

آیا شایسته نیست بعد از این بگوییم امام بخاری آیه‌ای است از آیات الهی؟ آیا کتاب جامع الصحیح که نتیجه نبوغ اوست کتابی بی‌نظیر در تمامی اعصار و قرون نیست و نظیری از آن وجود ندارد؟ با این نبوغ امام هر یک از کتاب‌هایش را سه مرتبه تالیف و

بازنویسی و بازنگری کرد تا فاقد هر گونه عیب و نقص و صد در صد سالم و بدون هر گونه شک و شبهه باشند.

اساس قانونگذاری

بزرگ‌ترین دلیل بر دقت امام بخاری این که کتاب «الجامع الصحیح» هنوز و برای همیشه اساس کتاب‌های احکام و قوانین اسلامی و رمز راستی و اخلاص است. با این وجود در آن به طور یقین جزء احادیث صحیح بافت نمی‌شود. آن را به ائمه زمانش تقدیم کرد کمیته‌ای متشکل از احمد بن حنبل، یحیی بن معین، اسحاق بن راهویه - رحمهم الله - که همگی از ائمه بزرگ حدیث و ثقات بودند تشکیل شد. اعضای این کمیته کتاب «الجامع الصحیح» را مورد تحقیق قرار دادند و فقط بر چهار حدیث از میان هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث انگشت گذاشتند، سپس مشخص گردید که این احادیث نیز صحیح هستند.

کتاب «الجامع الصحیح» نه تنها وارد زندگی مسلمانان گردید بلکه همچنین وارد قلبهای مسلمین شد و غیر از اینکه تدریس این کتاب، در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها به دانشجویان و طلاب صورت می‌گیرد بلکه عامه مسلمین خواندن آن را بر خود لازم می‌دانند. خانه‌ای یافت نمی‌شود مگر آنکه کتاب «الجامع الصحیح» در آن وجود داشته باشد. تبرک در مورد آن به حدی رسیده است که می‌گویند خانه‌ای که در آن کتاب «الجامع الصحیح» وجود داشته باشد، دزد به آن دستبرد نمی‌زند و آتش نمی‌گیرد. چه کسی به این کتاب این همه شوکت و بزرگی ارزانی داشت؟

بوی خوش و صداقت گردآورنده آن

قرآن کریم منبع اول تشریح و قانونگذاری اسلامی است. و سنت اصل دوم. و مجالی برای استغنا از سنت وجود ندارد زیرا آنچه را که قرآن به صورت مجمل بیان کرده

است سنت بطور تفضیل بیان می‌کند و آنچه را که به صورت مطلق بیان کرده است، مشخص می‌کند و هزاران هزار مزیت و خصوصیتی که سنت دارا است.

این چه خدمتی است که امام بخاری تقدیم به اسلام نموده است؟! خداوند به او کلید دخول به سنت نبوی صلی الله علیه و آله را عطاء فرموده بود داخل شد و آن را برای ورود مجتهدین و قانونگذاران و اهل رای باز نمود.

پس او امام و رهبر آن در راه رسیدن به خداوند بود و برای او تعریف و تقدیر محدثین و ائمه عصرش کفایت می‌کند.

یکی از افراد هم عصری وی درباره‌اش می‌گوید:

«خراسان سه نفر به اسلام تقدیم نموده است: (ابوزرعه، محمد بن اسماعیل و عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی رحمهم الله، ولی محمد بن اسماعیل رحمته با بصیرت‌ترین و عالمترین و فقیه‌ترین آنان می‌باشد).

علمای مکه می‌گفتند: «محمد بن اسماعیل رحمته امام و فقیه ماست همچین فقیه خراسان است». حاشد بن اسماعیل رحمته می‌گوید: «اسحاق بن راهویه رحمته را بالای منبر دیدم و امام بخاری نیز در کنارش نشسته بود. حدیثی را روایت کرد امام بخاری در آن حدیث شک کرد.

امام اسحاق بن راهویه رحمته سخن امام بخاری رحمته را قبول کرد و فرمود: ای جماعت اصحاب حدیث، به این جوان نگاه کنید و احادیثی را که او روایت می‌کند بنویسید. اگر چنانچه او در زمان حسن بن ابی حسن بصری بود، به امام بخاری در شناخت حدیث و فقه‌اش نیاز پیدا می‌کرد». تقریباً نود هزار نفر از معاصرینش کتاب «الجامع الصحیح» را مطالعه کردند.

با پیامبر و اصحابش

آیا بعد از این کسی پیدا می‌شود که در مورد صحت حتی یک حدیث از احادیث «الجامع الصحیح» شک و تردید کند؟

آیا کسی می‌تواند این کتاب را با اسانیدش حفظ کند ولو در تمام عمرش به حفظ آن مشغول بشود. اساتید حدیث مباحث می‌کنند که می‌توانند احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را شرح و تفسیر کنند ولی از هیچ یک از آنان نشنیده ایم که این کتاب را با اسانیدش حفظ کرده باشد. و راستی این توانایی را از کجا و چگونه می‌تواند کسب کند؟

برایمان کافی است که از این کتاب «صحیح» آنچه را که از تعالیم دین لازم و ضروری است فراگیریم. همچنین خداوند سبحانه و تعالی به امام بخاری نبوغ سرشاری اعطاء نموده بود تا به بالاترین درجات فهم و آگاهی صعود کند تا جایی که گاهی حدیثی را در شام می‌شنید در عراق تدوین می‌کرد و حدیثی را که در مکه می‌شنید آن را در خراسان تدوین می‌کرد، بدون اینکه حرفی را کم و یا زیاد کند.

همچنین خداوند به او قلبی پاک، که ضربات آن برای غیر خدا به تپش نیامده و وسوسه گناه نداشته، اعطا فرمود. او دائماً در پیشگاه پیامبر و یارانش حضور دارد. تجارتی ندارد که خود را با آن مشغول کند و جاه و منصبی که شیفته آن باشد و نه دنیایی که دین خود را به خاطر آن بفروشد.

اگر چنانچه زندگی امام بخاری را از دوران کودکی‌اش بررسی کنیم اتفاقات و رفتارهای شگفتی را خواهیم دید، در حالی که کودکی ده ساله بود اسانید حدیث را حفظ داشت و استادش را به تجدید نظر در روایت حدیث وامی داشت. و استاد سخنش را قبول می‌کرد. مانند اطفال دیگر در سنین کودکی به بازی و سرگرمی مشغول نبود. زیرا که وظیفه مهمی را که عنایت الهی به او عرضه کرده بود به خوبی درک می‌کرد و در این باره می‌فرماید: «از ده سالگی به حفظ حدیث تمایل پیدا کردم» قبل از پانزده سالگی در

کنار ائمه بخارا، مرو و نیشابور حاضر می‌شود تا احادیثی را که شیوخ قادر به حفظ آنان نیستند حفظ کند.

تا قبل از بیست سالگی پنج باز مناسک حج را بجای آورده بود و جمله‌ای در مجلس استادش اسحاق بن راهویه می‌شنود و آن جمله قلبش را به تپش وامی‌دارد و احساسات و عواطفش را تحریک می‌کند «کاش مختصری از احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع آوری می‌کردید». پس از آن امام بخاری به انجام این کار مهم تصمیم قاطع می‌گیرد و شروع به جمع آوری احادیث و به تدوین کتاب «الجامع الصحیح» می‌پردازد.

احادیث را با وضو و طهارت کامل در کتاب «الجامع الصحیح» ثبت می‌کند چرا که او در محضر پیامبر حضور دارد!!

به راستی چه شخصیت با عظمتی است؟ وجدان او از زمان طفولیت و ولادت به عشق الهی و پیامبر صلی الله علیه و آله در هم آمیخته بود و به آنچه کودکان و هم سالانش فکر می‌کردند نمی‌اندیشید. کتاب تاریخ صحابه و تابعین را در جوار روضه خضراء پیامبر صلی الله علیه و آله تالیف می‌کند تا صاحب رسالت عظمی را بر هر کلمه (هر حرفی که می‌نویسد) شاهد بگیرد.

و از اینجا عظمت کتابش را که «الجامع الصحیح المسند المختصر من حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سننه و آیامه» نامیده درک می‌کنیم. کتابش را با آنچه که شایسته عظمت و بزرگی است و با تکریم و احترام تناسب دارد شروع کرد و آن را با مقدمه‌ای تقلدی به روش نویسندگان شروع نکرد زیرا حیای آن بیشتر از آن بود که سخن و کلامش بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی بگیرد و شایسته نبود که بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی بگیرد و کتابش را با آیه کریمه زیر شروع کرد:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالْتَّبِئْنَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [النساء: ۱۶۳].

ترجمه: «همانا وحی فرستادیم به سوی تو همان گونه که وحی فرستادیم بسوی نوح و پیامبران بعد از وی».

اخلاق امام بخاری در برابر خدا و رسولش

امام بخاری در برابر خدا و رسولش با چه ادب و اخلاقی رفتار می‌کند؟ او قلم را جز در پاکی و طهارت بدست نمی‌گیرد زیرا کلام پاکی را می‌نویسد. از اینجاست که وضعیت روحی او را که در آن کتاب «الجامع الصحیح» را تصنیف کرده است به خوبی درک می‌کنیم امام بخاری قبل از تالیف کتاب «الجامع الصحیح» مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت هجرت‌ها، سفرهای مداومی در گوشه و کنار جهان اسلام انجام داد تا راویان ثقه و مورد اعتماد را دریابد.

و توانست بر ششصد هزار شیخ که بین هر یک هزاران کیلومتر فاصله بود دسترسی پیدا کند، تصور کنیم که این جوان لاغر اندام می‌توانست در بخارا بماند و در آنجا به تحصیل علوم متداول پردازد و فقیه و عالم و دانشمندی در حد دانشمندان دیگر گردد. ولی او همه دنیا را به مثابه یک دانشگاه تصور کرده و در جستجوی حدیث به هر کجا که لازم باشد سفر می‌کند. اگر چه در این راه متحمل سختی‌ها و مشقات زیاد شده و همه آنها را با کمال میل تحمل می‌کند.

امام بخاری بسیار کم می‌خواهید چرا که جستجو برای یافتن حدیث کار و حرفه دائمی او بود در بعضی از شبها گاهی پانزده و گاهی بیست بار بر می‌خواست، تا بعضی از احادیث را مرور کند. چرا که حامل امانتی است که به او سپرده شده بود و می‌خواست به بهترین وجه آن را ادا کند، و به راستی که او امانت را با دقت و اخلاص ادا نمود چرا که دست تقدیر الهی او را به تحرک وامی داشت و چراغ توفیق راه را برای او روشن می‌ساخت.

پس جای شگفتی نیست که اعتماد شیوخ و طلاب معاصرش را کسب کند و مبالغه نیست اگر بگوییم اعتماد ائمه و محدثین تمامی قرون را کسب کرد. هر گامی را که پیمود مسلمانان به دنبال آن حرکت می‌کنند و از آثارش بهره می‌برند.

او کتابش را تالیف نکرد تا مزدی بگیرد و یا جایزه و پاداشی کسب کند . بلکه او اجر و مزدش را از خدا می خواست. آیا اجر و مزدی بالاتر از اجر و مزد الهی وجود دارد؟

جایگاه امام بخاری

تقوات و مجتهدین همگی شهادت داده اند که در زیر سایه آسمان از امام بخاری عالم تر و حافظ تر به حدیث رسول الله وجود ندارد. شیخ و استادش امام محمد بن یحیی الذهلی از اسامی و کنیت راویان از امام بخاری می پرسید، او بدون کوچکترین درنگی پاسخ می داد. گویا سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را می خواند. امام مسلم بن حجاج در مقابلش مانند دانش آموز کوچکی می نشست و زانوی تلمذ می زد، روزی به او گفت: «ای استاد استادان بگذار بر پاهایت بوسه بزنم».

یکی از فقیهان، پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید. پیامبر به او گفت: «تا کی کتاب امام شافعی را تدریس می کنی؟ و کتاب مرا درس نمی دهی؟».

گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کتاب تو چیست؟» فرمودند: «الجامع محمد بن اسماعیل». همه ی این شواهد بر فضل، برتری و جایگاه رفیع و والای امام بخاری دلالت دارد. زبانش قطعه ای است؛ از صدق، قلبش تکه ای است از طهارت. هرگز دیده نشده است او انسانی را به بدی یاد کند. حتی کسانی که در صدد اذیت و آزار او بودند برای آنان مغفرت و بخشش طلب می کرد عبارت بسیار جالب و شگفت انگیزی دارد که بر پاکی زبان و شرافتمندی و علو درجه و مقام او دلالت می کند. «هرگز از کسی غیبت نکرده ام».

آیا این دلالت بر تقوی و پرهیزگاری ندارد؟

مردی که در زندگی اش کسی را به بدی یاد نمی کند و این در حالی است که افرادی بودند که همیشه در صدد اذیت و آزار او بودند. این ویژگی های فردی و صفات اخلاقی

بر امانت و صدق او روشنایی خاصی می‌بخشد کتاب «الجامع الصحیح» کاری خارق العاده و عاری از هر گونه شک و تردید است.

مسلمانان به این کتاب اهمیت داده و از جایگاه عزیز و والایی در نزد آنان برخوردار است زیرا که آئینه تمام نمای نبوت است.

کسی که می‌خواهد در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شود کتاب «الجامع الصحیح» را بخواند.

کسی که می‌خواهد با صحابه زندگی کند. کتاب «الجامع الصحیح» را بخواند.

کسی که می‌خواهد ماهیت سنت نبوی را درک کند کتاب «الجامع الصحیح» را بخواند.

کسی که می‌خواهد مسیر زندگی‌اش را مشخص کند کتاب «الجامع الصحیح» را

بخواند.

کسی که می‌خواهد خود را از پستی و فرومایگی دنیا نجات دهد باید بدان چه در

«الجامع الصحیح» وارد شده است عمل کند.

کسی که می‌خواهد عصر نبوت را مجسم کند، تصویر آن را از «الجامع الصحیح» بیابد.

کسی که می‌خواهد پله‌های رفیع اخلاق را بپیماید راهنمای او باید «الجامع الصحیح»

باشد.

همان طوری که میوه پاک و شیرین در غیر از زمین آباد حاصل نمی‌شود، همین طور

این کتاب بزرگ را غیر از مردی بزرگ نمی‌تواند تالیف کند.

در این کتاب «الجامع الصحیح» دو مورد بسیار با اهمیت و بزرگ یافت می‌شود.

«عظمت مطالب و محتوای کتاب و عظمت مولف و نویسنده آن».

عظمت مولف و نگارنده آن نشأت‌گیرنده از شکوه و عظمت مطالب آن است.

امام بخاری حدیث را در قلبش می‌نوشت قبل از اینکه آن را در اوراق بنویسد. و آن

را عملاً با روش و اخلاق خویش تطبیق می‌کرد، حتی می‌توانیم بگوییم، ان امام همام

حدیث مجسم بود. او امین است چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله به رعایت امانت تشویق می‌کند و از خیانت باز می‌دارد او راستگو است زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله راستی را تشویق و دروغ را نهی می‌کند. او با گذشت و مهربان است، چرا که گذشت و مهربانی با سیرت و سرنوشت پیامبر سرشته بود.

عبادت امام بخاری

اخلاق امام بخاری متشکل است، از آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد. فهم و درکش از دین از حضور دائمی وجدان او با پیامبر صلی الله علیه و آله نشأت گرفته است و از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله البته جزء از خلفای راشدین رحمهم الله در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حضور بیشتری دارد.

برای اینکه این فرصت برای هیچ یک از صحابه پیش نیامد که حضوری دائمی در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد و تمامی احادیث را از او بشنود.

ولی این فرصت برای امام بخاری مهیا شد که پیامبر صلی الله علیه و آله را در تمامی لحظه‌های زندگی‌اش همراهی کند. پس ارتباط او ارتباط دائمی و مستمر بود. وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله عقل، قلب و وجدانش را پر نموده و آنها را نصب عین و آویزه گوش خویش قرار داده بود.

او عصر نبوت را در خلوت و تنهایی، در مجالس علم، و در همه جا استشمام می‌کرد. تجسم سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله لحظه‌ای از ذهن امام بخاری خارج نمی‌شود. و صدای پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته به گوش او می‌رسید. امام بخاری در حالی که یک قرن از عروج ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته بود در محضر او زندگی می‌کرد. تا آنجا چهره‌ای از علم و معرفت امام بخاری را نمایان ساختیم در ادامه این سوال پیش می‌آید. عبادتش چگونه بود؟

زندگی امام بخاری سر تا پا عبادت بود. کودکی اش را در تحصیل علم به دور از بازیهای کودکان سپری می کرد خاطره دوران کودکی او را دوستش - هانی بن نصر - (رفیق دوران تحصیلش) برای ما این چنین بیان می کند.

در نزد محمد بن یوسف فریابی بودیم در شام، مثل دیگر جوانان برای تفریح و توت خوردن بیرون رفتیم محمد بن اسماعیل در آن زمان نیز نزد ما بود و با ما در اموری که مشغول بودیم همکاری نمی کرد و سخت مشغول فراگیری دانش بود. این نشان دهنده اخلاق و سیرت امام بخاری در دوران کودکی است او دقیقه ای از عمر خود را بیهوده بدون فراگیری دانش تلف نمی کرد. در کودکی مانند بزرگان عمل می کرد و شخصیت علمی خویش را کم کم شکل می داد به نفس خود اجازه نمی داد برنده جام (کاپ) بچه گانه در میدان زندگی باشد.

استادش فریابی او را کودکی می یابد که نبوغش در حال شکوفایی بود، قبل از اینکه موعد زمان آن فرا رسیده باشد. نشانه های استادی و بزرگواری در سنین کودکی در او مشهود بود. وقتی که فریابی از او حدیثی می پرسید، به گونه ای سند و متن آن را ذکر می کرد که گویا نام و نام خانوادگی خود را بیان می کند. هنگامی که موقع نماز فرا می رسید در اسرع وقت برای انجام آن بپا می خواست. وقتی که دوستانش به لهو مشغول بودند از آنان دوری می نمود چرا که او در اموری که مربوط به او نبود شرکت نمی کرد. وقتی که صحبت از دنیا بود صحبتش را با حمد و ثنای خداوند شروع می کرد.

علاقه امام بخاری به قرآن

زندگی امام بخاری از لحظه طلوع سپیده دم تا به هنگام شب و لحظه رفتن به رختخواب سرا پا عبادت بود. هنگامی که به نماز مشغول می شد تمام آنچه را که در

اطرافش بود فراموش می‌کرد چرا که بر خود نمی‌پسندید که در محضر خدای تعالی به امری غیر از او، یا در اموری که برای او مقدور شده است، بیندیشد.

احساسش به هیبت و قدرت الهی باعث می‌شد که نمازش را هرگز قطع نکند گر چه زمین زیر پایش به لرزه در آید یا حشرات او را نیش زنند.

روزی به باغ یکی از دوستانش دعوت شد بعد از اقامه شدم نماز ظهر به امامت او قسمتی از پیراهنش را کنار زد و به یکی از دوستانش گفت: «که نگاه کن آیا زیر پیراهن من چیزی را می‌بینی» آن مرد حشره‌ای را دید که امام بخاری را شانزده یا هفده جا، نیش زده و محل نیشها ورم کرده بود، بعضی از دوستانش به او گفتند: «چرا با اولین نیش نماز را نشکستی» فرمودند: «سوره‌ای از قرآن را تلاوت می‌کردم دوست داشتم آن را تمام کنم».

یعنی اینکه حلاوت و شیرینی قرآن امام بخاری را از فکر کردن به دردهایی که حشره با نیش خود در بدنش به وجود آورده بود بازداشت. زیرا که قرآن در قلب و درون او لذت و حلاوت خاصی داده بود، پس چگونه این لذت روحی را ترک کند و از نماز خارج شود. و اگر کسی بتواند حلاوت و شیرینی قرآن را درک کند و هرگز با قرآن مخالفت نمی‌کند. قرآن سلطه و نفوذ ویژه‌ای بر قلبهای مومنین دارد، هر کس که تحت تاثیر آن قرار گرفت هر آنچه در دنیا وجود دارد حلاوت و شیرینی خود را از دست می‌دهد.

و اینچنین بود ارتباط امام بخاری با قرآن!!

قلبی که از نور خدا مملو شده است گناه و معصیت نمی‌تواند دروازه‌های آن را فتح کند.

بدین جهت است که در می‌یابیم چرا امام بخاری نسبت به ادای تهجد و نماز در وقت سحر خیلی مشتاق بود و در شب سیزده رکعت نماز بجای می‌آورد همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داد هر سه شبانه روز یک بار قرآن را ختم می‌کرد.

سخاوت امام بخاری

از خصوصیات اخلاقی دیگر امام بخاری این است که اکثر در آمد محصولش و آنچه را که از فواید محصول اموال مضاربه بدست می آمد صدقه می داد . و اگر انسانی را می دید که از نظر اقتصادی در تنگناست و روزگارش بر وفق مرادش نیست برای کمک او می شتافت و در این کار به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا می کرد.

از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله که آنها را تدوین کرده بود به خوبی یاد گرفته بود که صدقه قبل از اینکه بدست فقیر برسد به دست خدا می رسد از نیکوترین چیزهایی که داشت صدقه می داد.

و به راستی هر آنچه در نزدش بود نیکو بود در هنگام صدقه دادن هرگز در این اندیشه نبود که روز بعد برای گذراندن زندگی درهم و دیناری باقی مانده است یا نه، یک مرتبه اتفاق افتاد که دارایی اش تمام شده بود و لباسش کهنه و ژنده گشت چند روزی در عراق از دیدار با مردم خودداری نمود و دوستانش گمان بردند که او بیمار است و علت بیرون نیامدنش بیماری است.

به منزلش جهت دیدار و عیادت رفتند . او را نیمه عریان با لباس کهنه یافتند به سرعت برای او لباسی نو تهیه کردند و عیادت کنندگان از حالت و وضع امام بخاری افسوس خوردند و شگفت زده شدند، زیرا که آنان از محصول تجاری و میزان درآمد او با خبر بودند.

مجاهدت امام بخاری

روزهای زندگی امام بخاری سپری می‌شود و روزگار، او را در نیکی و خوبی اسوه و الگو می‌گرداند عالم و فقیه، حافظ و محدثی بلند مرتبه می‌شود. در تیراندازی، اسب سواری در حمل سلاح و چگونگی استفاده از آن با جوانان مسابقه می‌دهد.

امام بخاری این جوانی که شبش در عبادت به خدا سپری می‌شود و در تحصیل علم و تدوین حدیث از خود بردباری نشان می‌دهد و در این راه از لحاظ جسمی ضعیف شده است خود را برای معارک و جنگ‌هایی که دشمنان اسلام آتش آن را برافروخته اند آماده می‌کند.

همان طوری که در دانش و آگاهی نابغه‌ای بزرگ بود در تیراندازی و نشانه گیری هم نبوغ سرشاری داشت و تیرش خیلی کم به خطا می‌رفت.

محمد بن ابی حاتم از مهارت امام بخاری در تیراندازی حکایت می‌کند و می‌گوید: «روزی برای تیراندازی با امام بخاری در شهر فریر سوار بر اسب شدیم. و از دری که به سوی چشمه منتهی می‌شد بیرون آمدیم و شروع به تیراندازی کردیم. تیر ابو عبدالله به پایه پل چوبی روی رودخانه اصابت کرد و پایه شکست. وقتی که ابو عبدالله آن را دید از اسبش پیاده شد و تیر را از آن خارج کرد و به ما گفت که برگردید».

با او به منزل برگشتیم و به من گفت:

«ای ابو جعفر من نیازی به تو دارم آن را برآورده می‌کنی؟».

گفتم: اطاعت از دستورات تو واجب است.

وی در حالی که نفس راحتی می‌کشید گفت: «نیازی مهم است».

سپس نگاهی به کسانی که با ما بودند کرد و گفت: «با ابو جعفر همراه شوید او را به

کاری که به او گفته‌ام یاری کنید».

گفتم: و آن چه کاری است؟

گفت: «آیا انجام آن را تضمین می کنی؟».

گفتم: بله بر سر و چشم.

گفت: «شایسته است که به نزد صاحب پل رفته و او را از جریان مطلع کنی و به او بگویی یا به ما اجازه دهد پایه پل را بازسازی کنیم. یا بهای خسارت آن را بپردازیم، یا راه حل دیگری پیشنهاد دهد». به نزد صاحب پل چوبی که نامش حمید بن اخضر فریری بود رفتم و پیام امام بخاری را به او ابلاغ کردم حمید گفت: «سلام مرا به ابو عبدالله برسان و به او بگو آنچه انجام داده ای حلال است و تمام داراییم فدایت باد».

به نزد امام بخاری بازگشتم و این پیام را به او رساندم چهره نورانش شکفته شد و اظهار خوشحالی کرد در آن روز ۵۰۰ حدیث بر غربا خواند و ۳۰۰ درهم صدقه داد.

امام از این کار دو هدف را دنبال می کرد:

۱- اینکه به جوانان فنون جنگ را بیاموزد تا در موقع لزوم بتوانند از دین و وطن خویش دفاع کنند.

۲- چیزی را که از بین برده است با پرداخت خسارت جبران کند، حتی اگر آن چیز در راه مصالح عمومی از بین رود.

امام بخاری دو امر اساسی اسلامی را، در مقابل جوانان قرار داد و خود شروع به تطبیق آنها نمود و این گونه عالم و دانشمند سخنش با عملش برابری می کند و کردارش از عقیده و ایمانش نشأت می گیرد.

امام بخاری به جوانان آموزش می دهد.

امام بخاری می کوشید تا صحنه اعمالش پاک و سفید باشد. بدین علت بر نفس خود، نگهبانی از وجدانش قرار داد.

اطراف قلبش را حصارى از خشیت و ترس الهی قرار داد تا شیطان به آن رخنه و نفوذ نکند. با مال و منال دنیوی و زر و زیور آن با اعراض و روی گردانی برخورد کرد این در حالی بود که با ثروتی که داشت می‌توانست هر گونه که دلش می‌خواست از مواهب دنیوی بهره بگیرد. با وجدان پاکش با صالحی آنانی که شبهایشان را در سجده و قیام سپری می‌کنند زندگی کرد او بر سفره‌های علم زندگی کرد تا بهترینها را به دلدادگان و شیفتگان معرفت تقدیم کند.

در نزد تمامی شیوخ روزگارش نشست و از آنان حدیث روایت کرد. آنچه که از احادیث در نزدش بود به آنان ارائه کرد.

از سلاطین کناره‌گیری می‌کرد تا بدان چه که خداوند به او از سلطان علم موهبت کرده بود بهره جوید.

روزی به ابو معشر ضریر گفت: «ای ابو معشر حلالم کن».

گفت: «از چه چیزی ای ابو عبدالله».

گفت: «روزی حدیثی روایت کردم در آن حال نگاهم به شما بود و تو از آن تعجب کرده بودی و دست و سرت را تکان می‌دادی و من لبخند زدم».

ابو معشر گفت: «حلالیت باد، خدایت بیامزد ای ابو عبدالله».

تا این اندازه امام بخاری لحظه‌های عمر خود را محاسبه می‌کرد حتی از یک لبخند و از حرکت یک سر، و آیا به راستی ضمیر بیدارتری از ضمیر امام وجود دارد؟

آیا روش بهتری برای مبارزه با نفس وجود دارد؟

آیا درس مهمتری از این برای تربیت جوانان و پیران وجود دارد؟

امام بخاری روش پیامبر صلی الله علیه و آله را ترسیم کرد و بر آثار روشن و رفتار نیک و سلوک والایش حرکت می‌نمود.

رسول صلی الله علیه و آله خطاکار را توجیه می‌کرد و او را ارشاد می‌نمود بدون آنکه نام او را افشا کند تا مردم خطاکار را محکوم نکنند.

وقتی که انسانی را می‌دید که از مبادی اسلام خارج شده است می‌فرمود: (ما بال اقوام). «مردم را چه شده است».

بدین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله چارچوب اخلاقی را که مسلمان بدان عمل کند، ترسیم و اسلوب توجیه و تهذیب را مشخص فرمودند.

دانش آموز مدرسه حدیث

امام بخاری در مدرسه حدیث نبوی که بالاترین و مهمترین مدرسه بعد از قرآن کریم است مشغول به تحصیل بود. او تعالیم رسول الله صلی الله علیه و آله را مجسم و در ذهن خود مرور و تا حد استطاعت در چارچوب آن حرکت می‌کرد و با تمام وجود احساس سعادت و خوشبختی می‌کرد، چرا که او دانش آموز ممتازی در مدرسه حدیث بود و تمامی امتحانات را با موفقیت و با بهترین درجات پشت سر گذاشت.

چرا؟

برای اینکه او احادیث نبوی را نصب عین خود قرار داده و آن را مقیاسی برای اعمال و رفتارش بشمار می‌آورد یک مرتبه در مسجد شهر فریر نشسته بود از ریش مردی تکه خاری بر سطح مسجد افتاد.

امام بخاری آن را برداشت و در جیبش گذاشت و بعد آن را بیرون مسجد انداخت، بدون اینکه از خود آن مرد بخواهد آن را بیرون بیاندازد و او را سرزنش کند.

او دارای ادب و اخلاقی بود که جز فردی که در مدرسه حدیث تربیت یافته باشد نمی‌تواند آن را دارا باشد، بلکه به این بسنده کرد که اهمیت نظافت خانه‌های خدا را یادآور شده و فرصتی مهیا شد که تعدادی از احادیث وارده در این مورد را بیان کند.

و به همه آنها آموزش داد که چگونه ادب مسجد را رعایت کنند. و دانش آموز مدرسه حدیث در کنار صدها صفت شایسته‌ای که داشت، سه خصوصیت بسیار مهم که

معاصرینش آن را یافته بودند، نیز دارا بود:

- کم گفتن.
- طمع نداشتن به دارایی مردم.
- دخالت نکردن خود سرانه در امور مردم.
- او همیشه در ارتباط با خالق خود بود و قلبش جایی برای دیگران نداشت.
- او دائماً در تحصیل علم بود و وقتی برای کارهای دیگر نداشت.
- حتی زمین کشاورزی خود را سالیانه به مبلغ هفتصد درهم اجاره می داد و یکصد درهم آن را در مقابل کمی خیار از مستاجر نمی گرفت.
- زیرا او خیار را دوست داشت و آن را بر هندوانه ترجیح می داد.
- تا این حد با مستاجر خود بخوبی رفتار می کرد.
- و یک هفتم مبلغ اجاره را در مقابل خیار ترک می کرد.
- امام بخاری سیر و پیاز و گوشت پرندگان را که بوی خوبی نداشتند نمی خورد.
- زیرا او همیشه احساس می کرد که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد کسی که با پیامبر صلی الله علیه و آله می نشیند، باید دهان و نفسش خوشبو باشد.

نیشابور از امام بخاری استقبال می کند.

حال روزگار امام بخاری را بر دوشش سوار نموده است و در علو و مجد او را یاری می کند ولی بادهای حسد و کینه در صحرای نفوس لحظه مناسب را برای حرکت و وزیدن انتظار می کشیدند و حوادث از این سو و آن سو امام بزرگوار را در محاصره گرفته و در جاهایی که او مطلع نبود کمین زده بودند.

در خواب آتشی را دید که روشن شده شپش خاموش گردید، بدون آنکه کسی از آن استفاده کند. فکرش را شک و تردید مغشوش ساخت. که عده ای هنوز وجود دارند

برای او توطئه چینی می کنند.

ولی او دلیلی برای کوبیدن کسانی که در خفا برای او توطئه می چیدند نداشت. او با شیوخ بغداد و سمرقند وارد معرکه ها و مناقشات علمی گردید و بر آنان برتری یافت و آنان هم به فضل و برتری او اعتراف کردند.

پس در طول زندگی منتظر چه چیزی است؟ و آن راهی است که مملو از مشکلات و مصائب و گرفتاری ها است. اینک او به دعوت اهل نیشابور عازم آنجاست؟ نیشابور قلعه امن او به حساب می آید. در نوجوانی نزد امام بزرگوار نیشابور، امام محمد بن یحیی ذهلی به فراگیری دانش مشغول بود. و به او حسن اعتماد داشت و از او به بزرگی و نیکویی یاد می کرد.

همین طور نزد شیوخ دیگری نیز به فراگیری دانش پرداخته بود و ارتباط بین آنان از روی معرفت و دانش نشات می گرفت. از سوی دیگر در نیشابور حفاظ و ائمه بزرگوار بودند که قدرت و منزلت و جایگاه والای او را می شناختند.

از آنان امام مسلم حجاج را می توان نام برد. که ذکر نام او بعد از اسم امام بخاری می آید. آن دو امام بزرگوار در روایت بسیاری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند و این جمله برای دانش پژوهان مالوف و آشناست که بگویند «رواه البخاری و مسلم» احمد بن سلمه نیز در آنجا بود که امام بخاری حاضر بود، جانش را برای او فدا کند و با تمام وجود از او دفاع نماید.

علاوه بر آن اهل نیشابور در وجود امام بخاری انعکاس عصر نبوت را می دیدند. او امامی است که در فکر هم چشمی با دیگران نیست. و فقیه ای است که قصد رقابت با دیگران را ندارد. و حافظی است که مناقشه و غلبه بر دیگران هدف او نیست. و محدثی است که در روایت حدیث دیگران را ملول و خسته نمی کند.

قدم مبارک وی به نیشابور، بعد از تالیف کتاب «الجامع الصحیح» و بقیه آثارش که دنیا را به لرزه در آورده بود، صورت گرفت و برای این شهر که در گهواره فقه و حدیث رشد

یافته بود، تولد جدیدی محسوب می شد.

نیشابوریان امام بخاری را در حالی مشاهده کردند که در سنین جوانی کلیدهای نبوغ را در دست دارد. هجرت امام بخاری به شهر نیشابور در سال دویست و پنجاه هجری انجام گرفت.

حب و دوستی، تقدیر و احترام و تکریم و بزرگواری، سرا پای کاروان امام بخاری را احاطه کرده بود و شهر دوست داشتنی، بازوهای خود را برای به آغوش کشیدن او باز نموده بود.

و این اولین استقبال با شکوه از امام بخاری نبود، بلکه قبل از آن شهرهای بصره، بغداد، کوفه و . از او چنین استقبال‌هایی انجام داده بودند.

جایگاه علمی که امام بخاری از آن برخوردار بود. به او منزلتی بالاتر از منزلت پادشاهان و سلاطین داده بود. و امامان بزرگوار محمد بن یحیی ذهلی و مسلم بن حجاج در صف اول استقبال کنندگان بودند. و هنگام رسیدن امام بخاری بر او درهم و دینار و شیرینی و نقل و نبات نثار می کردند و آن روز با شکوه و به یاد ماندنی را تاریخ نیشابور فراموش نمی کند. . تمامی این امور اتفاق افتاد. و امام بخاری در تواضع، و وقارش سپاس خداوند را بجای آورد. و با او راز و نیاز می کرد: بار الها، تو به خوبی می دانی که من برای رسیدن به پست و مقام به نیشابور نمی روم. نه به منظور تکبر و فخر فروشی بر دیگران. بلکه تصمیم گرفته ام که به موطن خود به علت بیهوده گویی مخالفین مراجعت کنم. و امام بخاری می دانست که استقبال و خوش آمد گویی مردم نسبت به او جز خوش آمد گویی و احترام به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. کسی که احترام حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را رعایت می کند قله های رفیع ایمان را فتح کرده است. چرا که از علامات و نشانه های ایمان راستین، دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

بادهای فتنه

قبل از اینکه مردم از مراسم استقبال امام بخاری متفرق شوند. امام محمد بن یحیی ذهلی از آنان خواست که در مجلس - به تعبیر خودش - این مرد صالح شرکت کنند. مردم احتیاجی به بیان این سخن از امام محمد بن یحیی نداشتند زیرا آنان مانند زمین خشک که انتظار بهار را می‌کشد، منتظر برگزاری مجالس امام بخاری بودند.

بعد از اینکه امام بخاری مجالس حدیث خود را برگزار کرد. تمامی مردم برای استماع حدیث از او، مجلس محمد بن یحیی را ترک کردند. پس از آن بدبختی‌ها و مصیبت‌ها یکی بعد از دیگری شروع شد.

امام محمد بن یحیی ذهلی مجلس حدیث خود را در مسجد جامع نیشابور برگزار کرد. جز اندک معدودی از عامه‌ی مردم در آن شرکت نکردند. و او از روی گردانی مردم از مجلسش آزرده و پریشان شد.

متوجه شد که مردم به مجالس امام بخاری بیشتر رفت و آمد می‌کنند و در حالی که عصبانی بود، حسد تمامی وجود او را فرا گرفت.

امام بخاری دانش آموز اوست، پس مردم چگونه مجالس دانش آموز را بر استاد ترجیح می‌دهند؟

کوشش بسیار نمود تا شیطان را از خود دور کند ولی نتوانست، و موفق نشد.

و امام بخاری از اینکه مردم به او روی آورده بودند و از مجلس استادش روی گردان شده بودند، مقصر نبود. بدون شک آنان چیزی را در امام بخاری یافته بودند که در وجود استاد یافت نمی‌شد. بدین علت او را ترجیح دادند. از اینجا بود که طوفان فتنه به سوی امام بخاری شروع به وزیدن کرد. در حالی که شهرت، مجد و عظمت و تالیفات و مصنفات او که درباره‌ی حدیث و سخن ائمه و فقها بود در خاور و باختر پیچیده بود. امام محمد بن یحیی شخصاً فضل و برتری و مکانت امام بخاری را درک می‌کرد. و تا

حد امکان به او احترام می‌گذاشت. ولی امام بخاری باعث شده بود که جایگاه علمی او از بین برود. و شکوه و شوکتش کم کم در نزد مردم کم شود.

به نظر خود این گونه احساس می‌کرد که مرتبه و جایگاه او به عنوان امام خراسان به خطر افتاده است و امکان بازگشت این مقام به خودی خود در خانه نشستن امکان نداشت و طبعاً انتظار خانه نشینی را هم در ذهن نمی‌پرورانید.

بلکه در مقابل آن، به فکر بازگشت هیبت و جایگاهش بود و انصراف مردم از مجلس امام بخاری بدون شک کاری بس مشکل و سخت به حساب می‌آمد.

پس چه کار می‌بایست انجام می‌داد تا مردم از امام بخاری روی گردان شوند؟ در این باره بسیار اندیشید. او اطرافیانی داشت که بر امام بخاری نسب به موهبت‌هایی که خداوند به او عنایت فرموده بود، رشک می‌بردند. در نتیجه شروع به نقشه کشی و توطئه چینی و برنامه ریزی علیه امام بخاری نمودند. که بر اثر آن، مردم در امور دین به امام بخاری توجه نکنند و مراجعه ننمایند.

امام محمد بن یحیی توسط اطرافیانش وسوسه شد تا به یک نفر ماموریت دهد تا توطئه چینی کند و در مجلس درس و وعظ امام آشوب و فتنه بر پا کند. تا او را به چیزهایی متهم کند که او از آنها پاک و مبرا است.

ولی امام بخاری را به چیزی متهم کنند. در حالی که او بر قله‌های رفیع علم و دانش آگاهی و رای و اندیشه و اخلاق نیکو تکیه زده بود.

چه کسی را توان مقابله و برخورد با امام بخاری است؟ و چه کسی می‌تواند با این نابغه بی‌نظیر مناقشه کند؟ مخالفان نظریه‌ی مخلوق بودن قرآن (کلام خدا) را مطرح کردند!!

این نظریه‌ای است که محمد بن یحیی، همچنین شخص امام بخاری آن را رد کرده بودند و قایل به آن را تکفیر می‌کردند.

ولی آنان بیان این نظریه را در مجلس امام بخاری به عنوان بابی برای ایجاد آشوب و فتنه پیشنهاد دادند. بعضی از افراد برای توطئه چینی و اجرای این پیشنهاد شوم انتخاب شدند.

توطئه‌ها شروع می‌شود.

محمد بن یحیی نفس راحتی کشید و فکر می‌کرد که امام بخاری را در مقابل اهل نیشابور در تنگنا و وضعیتی بحرانی، قرار خواهد داد.

بادهای فتنه‌ای که از حسد و عداوت سرچشمه می‌گرفت بعد از دیگری بر سر امام بخاری شروع به وزیدن کرد. توطئه گران برای انجام توطئه به مجلس امام بخاری رفتند. امام بخاری در مجلس با وقار و شکوه خاصی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌فرمودند. شخصی بدون اینکه اجازه بگیرد، به پا خواست و از امام بخاری پرسید:

– ای ابو عبدالله. «قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟؟».

مجلس را سر و صدا و داد و فریاد فراگرفت و امام بخاری به سوال کننده نگاه می‌کرد و جوابی نداد. سپس آن شخص سوالش را تکرار نمود.

و امام بخاری در سکوت به او نگریست و پاسخ نمی‌داد.

آن مرد، سوال را برای بار سوم تکرار کرد. و امام بخاری مجدداً در سکوت به او نگریست و جوابی نمی‌داد.

امام بخاری متوجه شد که توطئه‌ای علیه او چیده اند. اما این بار توطئه از نوع و رنگ دیگری بود وقتی که سوال کننده برای جواب اصرار و پافشاری زیادی کرد، امام بخاری به او گفت:

– «قرآن کلام خدا و غیر مخلوق است، و افعال بندگان مخلوق به شمار می‌روند»

با وجودی که امام بخاری پاسخی روشن به او داد و در آن رشک و شبهه و ابهام وجود نداشت، در مجلس فتنه و آشوبی پیا خواست.

مردی دیگری بلند شد و به امام بخاری گفت:

«یا از این سخنت بر می‌گردی و یا از مجلست متفرق می‌شویم».

او چه می‌خواست و مفهوم کلامش چه بود؟

مفهوم آن، این بود که آنان از امام بخاری بخواهند تا سخنی کفر آمیز بگویند!!

امام بخاری فرمودند: «من از سخن خود عدول نمی‌کنم و چیزی نمی‌گویم، مگر اینکه حجت و دلیلی قویتر بیان و ارائه کنید».

گفتند: «دلیلت چیست؟ می‌خواهیم سخنت را برای بار دوم تکرار کنی».

امام بخاری فرمودند: «افعال بندگان از قبیل حرکات، صداها و نوشتن مخلوق است».

اما قرآنی را که مردم بر زبان می‌خوانند، و در اوراق می‌نویسند و در قلوب حفظ می‌کنند، کلام خدا و غیر مخلوق است خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ [العنکبوت: ۴۹]. «بلکه این قرآن آیات روشن الهی است در لوح سینه، آنان که از خدا نور علم و دانش یافتند». در اینجا بعضی از حاضرین از امام بخاری پرسیدند: آیا کسی که بگوید قرآن مخلوق است کافر محسوب می‌شود؟

امام بخاری بدون هر گونه تردیدی فرمودند:

«بله، کافر محسوب می‌شود».

بار دیگر در مجلس سر و صدا به پا خاست و امام بخاری یک بار دیگر بر توطئه‌گران و فتنه‌جویان پیروز شد.

امام بخاری بدون خداحافظی شهر را ترک می‌کند.

پس از آن امام بخاری از منزلش بیرون نمی‌آمد و مجلس املاء حدیث برگزار نمی‌کرد و کسی جز امام مسلم بن حجاج و احمد بن سلمه به ملاقاتش نمی‌رفتند. با خود تصمیم گرفت نیشابور را ترک کند و تصنیفاتش را با خود ببرد. نور ایمان را با تمام وجود احساس می‌کرد و به توانایی و صبر عنایت می‌نمود. و بر هیچ چیزی جز توطئه اهل علم و دانش افسوس نمی‌خورد در حالی که در مقابل استادش امام یحیی با ادب و فروتنی و تواضع رفتار می‌نمود. به کسانی که هنگام نماز به آنان برخورد می‌کرد می‌فرمود: «هر کس گمان می‌کند من گفته‌ام «قرآن مخلوق است» او دروغگو است. من هرگز چنین نگفته‌ام «افعال بندگان مخلوق هستند».

امام بخاری از تهمت‌ها و افتراءهایی که به او نسبت می‌دادند پاک و مبرا بود. ولی چه کار می‌توانست انجام دهد و شیوخ نیشابور با زبانهای تند و تیز نسبت به او بد دهنی و ناسزاگویی می‌کردند.

و دروغگویان با بهتان و افتراء قصد بدنام کردن او را داشتند و به او چیزهایی نسبت می‌دادند که نگفته بود و آتش فتنه شعله و زبانه می‌کشید. و دوستان و یارانش نتوانستند آتش فتنه را خاموش سازند. و هر روزی که می‌گذشت. این اوهام به صورتی مجسم می‌گردید. تا جایی که در نیشابور برای امام بخاری مقام و اعتباری باقی نماند.

علیرغم سختی و سنگینی این محنت و مصیبت ناشی از حسد بد خواهان، شخصیت امام بخاری از ثبات و استواری برخوردار بود و تزلزل به آن راه نیافته و ذره‌ای هم تکان نخورد.

در شبی که می‌خواست نیشابور را ترک کند، احمد بن سلمه به تنهایی به دیدارش آمد

و امام بخاری در تاریکی شب به سوی بخارا، زادگاهش به حرکت در آمد و در آن لحظات به احمد بن سلمه، در حالی که او را در آغوش گرفته بود فرمود:

«ای احمد - این مرد (یعنی - محمد بن یحیی) به خیر و برکتی که خداوند به من عنایت فرموده بود حسد ورزید. دانش موهبتی است که خداوند به هر کس بخواهد اعطاء می‌کند. اما مسئله مخلوق بودن قرآن که امام احمد بن حنبل رحمته در آن راه، به دلیل رد آن متحمل سختیها و مشقات بسیار گردید تا جایی که به مسن بودنش هم رحم نکردند، و او را تازیانه زدند. من با معتزله در این امور مخالفت می‌کنم. و هنوز می‌گویم و تکرار می‌کنم کسی که اقرار کند قرآن مخلوق است، کافر محسوب می‌شود. سپس به سوی بخارا حرکت کرد و این آخرین مسافرت و هجرت او بود.

«امام بخاری نعمت‌های خداوندی را یادآور می‌شود».

امام بخاری در طول مسیر توطئه‌هایی را که برای او چیده بودند و همچنین روی آوردن مردم به او و گرد آمدن آنان در حلقه‌های درسش را یادآور می‌شد. در حالی که او مقام و سلطه‌ای نداشت. و تمامی این عزت و احترام را در نعمت‌هایی که خداوند به او عنایت فرموده بود و می‌دانست که به بسیاری از بندگان اعطا فرموده بود.

خداوند بینایی‌اش را به او باز گردانید. اگر چنانچه نابینا می‌ماند نمی‌توانست تمامی دنیا را زیر پا بگذارند. و به این درجه از علم و دانش برسد. و خداوند قویترین حافظه‌ای را به او عطا فرموده بود. او متون و اسانیدی را حفظ داشت که حافظه هزاران نفر از حفظ آن عاجز است.

خداوند به او توانایی و قدرت تدوین و تصنیف را موهبت فرموده بود. هرگز روزی احساس خستگی و کسالت نمی کرد. و هیچ چیز او را از کتابت و املا باز نمی داشت. شیوایی و فصاحت کلامی که خداوند به او موهبت فرموده بود باعث گردید که طلاب علم و راغبین تفقه در دین به مجالس او روی بیاورند.

او دارای صفات و خصوصیات اخلاقی بسیار بالایی بود. و نمونه بسیار متعالی یک مسلمان واقعی، در رفتار و کردارش بود.

خداوند در سنین کودکی به او رشد و کمال موهبت فرموده بود و بر اثر آن توانست اعتماد شیوخ را نسبت به خود جلب کند.

تمامی این مواهب الهی در ذهنش همچون ستارگان منظومه شمسی در حرکت بودند. او سرش را به نشانه شکر گزاری خداوند، بر مرکبش پایین می گرفت و تمامی آن را موهبت الهی می دانست. که خداوند سایه عنایتش را بر او گسترده بود و شب و روز زندگی را با عطر هدایت معجون ساخته بود.

نه گمراه شد و نه فریب خورد و نه مانند بسیاری از جوانان از راه راست منحرف گردید. هر لحظه ای از عمرش لبریز از تقوی و مملو از پرهیزگاری و در آمیخته با نیکی و خیر بود.

برای او ناراحتی و عصبانیت مردم مهم نبود. هنگامی که خداوند از او راضی باشد برایش روی گردانی مردم اهمیتی نداشت. دست قدرت الهی است که زخمهایش را پانسمان می کند و دردهایش را التیام می بخشد و برای او مهم نیست که شب بخوابد و در جیبش درهم و دیناری نباشد. هنگامی که طاعت خداوندی در صحیفه اعمالش وجود دارد. برای او مهم نیست که سخن چینان و دروغ پردازان چه می گویند، در حالی که صحیفه اعمالش پاک و مورد قبول درگاه الهی است.

در حالی از نیشابور بیرون می آید که نیزه های حسد به سوی او نشانه رفته است. و خداوند او را تنها نمی گذارد.

امام بخاری در آن حالات روحانی و معنوی بسیار متعالی به سبب خشنودی و وقار و آرامشی که داشت، خود را شناگری در دریای نورانی محبت خدا و رسولش تصور می‌کرد.

بخارا از فرزندش استقبالی می‌کند ولی.

گویا امام بخاری نمی‌دانست که سفرش به بخارا آخرین مهاجرت و سفر او در دنیا باشد.

او بعد از مدت کوتاهی سفر ابدیش را در عالم صدیقین و ابرار شروع می‌کند. امام بخاری به سوی زادگاهش حرکت کرد در حالی که اخبار سفرش از قبل در بخارا منتشر شده بود. او در سفرش احساس تنهایی و وحشت نمی‌کرد. زیرا که او در انس و دوستی خدا بود. او با سفر خو گرفته و سختی‌ها و مشکلات را تمرین کرده بود. و سفر و مهاجرت بر او آسان بود. رفیقان سفرش قرآن و حدیث بودند.

مردم شهر بخارا از خبر آمدن امام بخاری مطلع گشتند و در جشنی بزرگ که دوستی و محبت بر آن سایه افکنده بود، بیرون آمدند و در مقدم پیشوا کنندگان، خالد بن احمد، امیر بخارا قرار داشت.

مردم با مشاهده چهره نورانی امام بخاری شروع به تکبیر گفتن نمودند و درهم و دینار و شیرینی بر رسم آن روزگار، نثار کردند.

امام بخاری به شهر نیکو که ثمره‌ای نیکو تقدیم نموده بود، داخل شد. و شروع به انعقاد مجالس علمی نمود. و مشکلات دینی مسلمانان را حل می‌نمود.

و امیر بخارا از امام بخاری خواست که مجالس درس خصوصی برای فرزندانش برگزار کند که سایرین اجازه‌ی شرکت در آنها را نداشته باشند. یعنی اینکه محمد بن اسماعیل مدتی از مسلمانان کناره‌گیری کند.

او در طول زندگیش مجلس خاصی برای والیان و فرمانروایان برگزار نکرده بود و با این قبیل امور آشنایی نداشت و اینکه انسانی را بر انسان دیگر ترجیح دهد و هنگامی که شخصی از اطرافیان امیر بخارا در نزدش آمد و از او خواست به قصر برود تا بر فرزندان امیر کتاب «الجامع الصحیح» و سایر مصنفاتش را بخواند. حیرت و تعجب سرا پای وجودش را فراگرفت.

و در هیبت و غرور علمای و دانشمندان گفت:

«من علم و دانش را ذلیل نمی‌کنم و آن را به دروازه‌های مردم نمی‌برم، به امیر بگو اگر چنانچه چیزی می‌خواهد در مسجدم حضور یابد. یا به منزلم و اگر این کار را نمی‌پسندد، او سلطان است و قدرت دارد و می‌تواند مرا از عقد مجلس علم باز دارد، تا اینکه من در نزد پروردگارم، روز قیامت عذر داشته باشم و من علم و دانش را پنهان نمی‌کنم».

فرستاده امیر بازگشت در حالی که از شگفتی دست در دست می‌مالید.

امام بخاری موقعیت را درک و علناً اعلام کرد که علم و دانش را به درهای مردم نمی‌برد و کسی که در طلب علم و دانش است در هر موقعیت و مقام و مرتبه‌ای که باشد، باید به سویش برود.

همان طوری که برای امام بخاری غیر منتظره بود که امیر بخارا از او بخواهد در قصر حضور یابد و برای فرزندانش مجلس درس خصوصی برگزار کند. برای امر بخارا نیز غیر منتظره بود که امام بخاری در خواستش را رد کند و او آن را از کسی متوقع نبود و این امر غیر منتظره اثر سوء برای هر یک از آنان داشت و امام بخاری توقع داشت که چیزی اتفاق بیفتد و گمانش تحقق یافت.

امام بخاری ذلت علم را نپذیرفت.

توطئه نیشابور با وجود مهاجرت امام بخاری از آن شهر همچنان شعله ور بود و امام محمد بن یحیی ذهلی اخبار امام بخاری را پیگیری می‌کرد و حرکات او را لحظه به لحظه در کنترل داشت و برای او گزارش می‌شد.

امام بخاری گمان می‌کرد که با بیرون آمدن از نیشابور، فتنه خاموش شده است ولی حادثه‌ای غیر منتظره در راه وجود داشت.

محمد بن یحیی نامه‌ای به امیر بخارا نوشت او را به تبعید امام بخاری تشویق کرد. تا فتنه سخن «خلق قرآن» در اهل بخارا منتشر نگردد و امیر بخارا نمی‌دانست که امام بخاری کسی را که معتقد به خلق قرآن باشد، کافر می‌داند.

ولی او نامه را سلاحي برای بدنام کردن و کوبیدن امام بخاری بکار برد. نه اینکه او معتقد به راستی کلام محمد بن یحیی باشد. فقط بدین جهت که امام بخاری درخواستش را رد کرده است. تا در قصر حضور یابد و به فرزندانش درس خصوصی بدهد.

امیر یکی از نزدیکانش را بنام «حرث بن ورقاء» فرا خواند، و او را از نامه مطلع کرد و از او خواست مضمون نامه را بین مردم منتشر سازد، تا مقدمه‌ای برای بیرون راندن و اذیت و آزار امام بخاری باشد. تا اهل بخارا برای او بهانه و عذری در هنگام اذیت و آزار و بیرون راندن امام بخاری داشته باشند.

حرث از کسانی بود که زبانش با دروغ در آمیخته بود و بسیاری از دروغها و تهمت‌ها را به آن افزود. تا اینکه بخارا از دروغ و تهمت و بهتان نسبت به امام بخاری پر شد. برای بار دیگر امام بخاری در محاصره دروغ و افتراء و کذب دروغگویان در شهرش بخارا قرار گرفت. او دچار افرادی گردیده بود که در مقابل علم و علمای، تقوی الهی نداشتند.

با وجود انتشار فتنه بر زبانها امام بخاری از رفتن به نزد امیر و توضیح و تشریح امر خودداری فرمود و ترجیح داد، سکوت کند.

امام بخاری شب عید به شهادت می‌رسد.

همان طوری که امام بخاری از نیشابور در تاریکی شب بیرون آمد، از بخارا نیز در تاریکی شب بیرون آمد بدون آنکه کسی متوجه شود به سوی روستای خرتنک که در نزدیکی سمرقند قرار داشت، حرکت کرد. و به نزد، یکی از نزدیکانش در آن روستا رحل اقامت افکند. در تاریکی شب به نماز خواندن می‌پرداخت و با پروردگار راز و نیاز می‌کرد، فرمود: «اللَّهُمَّ اِنَّهُ قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ، فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ».

«بار الهی، زمین با تمامی گشادی و فراخی بر من تنگ شده است پس مرا به سوی خود فراخوان».

امام مریض شد، و مرض به اوج رسید، و وصیت فرمودند: «بعد از وفاتش در سه تکه پارچه سفید، که قمیص و عمامه ندارند، کفن شود».

شبی پیکی از سمرقند به نزدش آمد و او را به انعقاد مجلس حدیث دعوت کرد و امام بخاری با وجود بیماری، و پیری و کسالت بپا خاست. کفشهایش را پوشید، و عمامه‌اش را بر سر گذاشت و آماده حرکت گردید. ولی بعد از اینکه چند قدم برداشت و احساس عجز و ناتوانی نمود فرمود:

«مرا به حال خود واگذارید، و روحش را تسلیم پروردگار نمود».

و آن شب عید فطر سال دویست و پنجاه و شش هجری شب شنبه بود. و در روز عید فطر امام بخاری در روستای «خرتنک» سیزده روز مانده به سن شصت و دو سالگی‌اش به خاک سپرده شد.

وقتی که در خاک دفن شد، از قبرش بوی خوشی، معطرتر از مشک به مشام رسید. و مشاهده شد که پرندگان سفید بر بالای قبرش به پرواز در آمدند که باعث شگفتی مردم شد و جایگاه والای امام بخاری برای حاسدین مشخص گردید و برخی از آنان بر مزارش رفتند و اظهار توبه و ندامت و پشیمانی کردند. اما کسانی که سبب تبعید و اذیت و آزارش گردیدند، خداوند آنان را برای کسانی عبرت می گیرند، مورد عبرت قرار داد. خالد بن احمد - امیر بخارا - معزول شد و در بخارا سوار بر خری گردانیده شد و به بدترین عاقبت گرفتار شد.

حریث بن ابی ورقاء نیز در اهل و خانواده اش مورد اذیت قرار گرفت و بلایا و مصائب زیادی به او رسید.

اما نام و یاد امام بخاری بر زبان هر مسلمانی جاری است و سیره و زندگیش با صدق، امانت، تقوی و پرهیزگاری در هم آمیخته بود و در وجدان اعصار و روزگاران زنده و جاودان است.

تالیفات امام بخاری

بعد از انتهای این مرحله‌ی از سفر با امام بخاری شایسته است. تا تالیفاتش را معرفی کنیم زیرا تعداد بسیار زیادی از مردم از تالیفاتش فقط «الجامع الصحیح» را می شناسند.

تالیفات امام بخاری به ترتیب ذیل هستند:

- الجامع الصحیح
- الأدب المفرد
- رفع الیدین فی الصلاة
- بر الوالدین

- التاريخ الصغير
 - خلق أفعال العباد
 - كتاب الضعفاء الكبير
 - الجامع الكبير
 - المسند الكبير
 - التفسير الكبير
 - كتاب الاشربة
 - كتاب الهبة
 - كتاب أسامي الصحابة
 - كتاب الوجدان (كسانی که بیش از یک حدیث ندارند).
 - كتاب المبسوط
 - كتاب العلل
 - كتاب الكنى
 - كتاب الفوائد
 - كتاب سنن الفقهاء
 - كتاب الضعفاء الصغير
 - كتاب قضايا الصحابة والتابعين
- تعدادی از این کتاب‌ها چاپ و تعدادی دیگر هنوز خطی و چاپ نشده اند.
آنچه که از امام بخاری یاد می‌گیریم:

اینک که امام بخاری را در سفر زندگیش از کودکی تا لحظه‌ای که به سوی جهان آخرت رحلت کرد، همراهی نمودیم، بر ما لازم است که بر مجلس سیرت زندگی

نیکویش نشسته و از آن درس‌های عالی، اخلاق متعالی، و ارزش‌های بزرگ بیاموزیم. هیچ درس تربیتی وجود ندارد که در تشکیل شخصیت مسلمانان نقش داشته باشد مگر اینکه آن را در رفتار و سیرت امام بخاری می‌یابیم. یا در تالیفاتش به آن دسترسی پیدا می‌کنیم که در راس آنها کتاب «الجامع الصحیح» قرار دارد.

امام بخاری تنها علامه، فقیه، محدث، حجت، ثقه و حافظ نبود بلکه از روش پیامبر صلی الله علیه و آله در عبادت نیز پیروی کامل می‌نمود او روزه دار، قیام کننده، و قاری کتاب الله بود. هیچ شبی نماز تهجد او ترک نشد. و نماز صبح او در جماعت قضاء نگردید. اشتغال او به تدوین حدیث باعث می‌گردید که خوابی منقطع داشته باشد. در یک شب چندین مرتبه چراغ را روشن و تعدادی از احادیث را مرور می‌کرد.

بنابراین او معلم است. هم در سلوک و رفتارش و هم در مجالس علمش، دانش آموز از او استقامت، تلاش و پایداری را می‌آموزد. امام بخاری سرا پا اراده آهنین و تصمیمی قاطع بود که در طلب علم خستگی نداشت و هیچ چیز او را از طلب دانش باز نمی‌داشت. حتی در هنگام بیماری، آنچه را که نوشته بود مرور می‌کرد. تمامی تالیفاتش را سه بار بازنویسی کرد. معلم از او اطلاعات زیاد، و حرص و اشتیاق به فراگیری، دانش و معرفت را می‌آموزد تا جایی که شایسته است لقب آموزگار و معلم را به او اطلاق کنیم. او در حرکتی دائم، در سرزمینها بود. تا آنچه که در نزد شیوخ از علم و معرفت وجود دارد فراگیرد و تعداد مشایخ او بالغ بر هزار نفر بود و بهترینها را انتخاب می‌کرد و هر قطره‌ای از علم شناور آنها را در نهرها نوشید.

از امام بخاری آزادگی، ایستادگی و صبر جمیل بر مشکلات را می‌آموزیم بارها از سوی کسانی که قصد رقابت و هم‌چشمی با او را داشتند مورد اذیت و آزار قرار گرفت آنها می‌خواستند او را در مقابل طلاب علم و شاگردانش در تنگنا قرار دهند.

اما ستیزه جویان از امام بخاری جز سماجت و گذشت، حلم و بردباری و چشم پوشی از حسد ندیدند و از امام بخاری می‌آموزیم که ثروت و دارایی را در خدمت علم به کار گیریم نه علم را در خدمت مال و دارایی.

او با علم و دانشش کاسی نکرد و آن را وسیله‌ای برای ارتزاق قرار نداد. بلکه از ثروتش که از پدرش به ارث رسیده بود برای تحصیل علم و دانش استفاده کرد. تا جایی که او بعضی اوقات گرسنه می‌ماند و از گیاهان سبز زمین می‌خورد و گاهی نیمه عریان بود و در منزلش می‌ماند چرا که او لباسی نمی‌یافت تا بپوشد.

از امام بخاری احترام به حدیث نبوی را می‌آموزیم. او حدیثی را تدوین نمی‌کرد. مگر اینکه غسل می‌کرد وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز بجای می‌آورد. گویا خود را برای نشستن در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آماده می‌کرد.

و از امام بخاری می‌آموزیم که تذکر به اشتباه جزء اخلاق اسلامی است و سکوت بر اشتباه علمی - ولو گوینده آن هر کس که باشد - شایسته نیست. زیرا هر انسانی از فراموشی و اشتباه مصون نیست. امام بخاری در کودکی به شیخ و استادش - داخلی - هنگامی که در اسناد حدیث اشتباه کرد، تذکر داد و شیخ سخن دانش آموز را بعد از اینکه نوشته را نگاه کرد و صحت معلومات شاگرد روشن گردید، پذیرفت.

از امام بخاری می‌آموزیم که صداقت و راستی را در هر کلمه‌ای که می‌نویسم رعایت کنیم.

خصوصاً اگر چنانچه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله را تدوین کنیم تا به پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که از سخنانش نیست، نسبت ندهیم و گمراه شویم و دیگران را نیز گمراه کنیم. امام بخاری در این زمینه اسوه و الگو است. او ششصد هزار حدیث جمع، آوری کرد ولی از میان آنان هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج حدیث را برگزید. او به کمیت نگاه نمی‌کرد بلکه کیفیت و چگونگی را مد نظر قرار می‌داد.

و از امام بخاری می‌آموزیم که علم را با نزدیکی به صاحبان زر و زور خوار نشماریم و هیبت و وقار علم را حفظ کنیم.

و قدر و منزلت علمای و دانشمندان را رعایت نماییم. و مجالس علم را با جلال و هیبت و شکوه برگزار کنیم.

امام بخاری از مردم کناره‌گیری کرد از اینکه بر فرزندان امیر بخارا تالیفاتش را بخواند، و ترجیح داد تا در زادگاهش نماند، تا علم خوار و ذلیل نگردد. بخارا را ترک کرد در حالی که سربلند و سرافراز بود.

از امام بخاری می‌آموزیم که در تعریف و تمجید مردم با تواضع برخورد نماییم، نه با غرور.

به مرتبه‌ای از تقدیر و احترام ائمه و علماء و دانشمندان رسیده بود که امام مسلم بن حجاج از او درخواست کرد که بر قدم‌هایش بوسه زند، اما امام بخاری نپذیرفت. امام مسلم برای امام بخاری دعای موفقیت نمود که در نتیجه آن چهره امام بخاری از شرم و حیا سرخ گردید.

از امام بخاری می‌آموزیم که به فراگیری علم حریص باشیم نه به پست و مقام. اگر چنانچه امام بخاری پست و مقامی می‌خواست حکام بالاترین پستها و مقامات را به او می‌دادند. ولی از پذیرفتن مقام سرباز می‌زد و از تقرب و نزدیکی به پادشاهان پرهیز می‌کرد.

بدون شک ما از سیره و زندگی امام بخاری تلاش، کوشش و صبر جمیل را می‌آموزیم و آنچه را که باعث صعود ما در مدارج صدق و امانت و جستجو از حق و حقیقت است و به شاگردان و معلمین احترام متقابلی داشته باشیم. معلم نیاز شاگرد را برآورده سازد و شاگرد احترام استادش را بجای بیاورد و منزلت و قدر او را درک کند. در اینجا قلم را در حالی که اصلاً دلم نمی‌خواهد، کنار می‌گذاریم.

کلمه بخاری در وجود من دوست داشتنی است و آن کلمه‌ای است که در تمامی اعصار و قرون از آن یاد می‌شود و نسلیها به طنین آن گوش فرا می‌دهند.

پایان ترجمه

شهریور هفتاد و هشت مطابق جمادی الثانی هزار و چهارصد و بیست محمد صدیق دھواری / سراوان، بلوچستان.

مختصری از تاریخ زندگی امام بخاری نوشته بر سنگ مرقد مطهر.

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾

«هر نفسی چشنده مرگ است.»

این مرقد مطهر امام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری جعفی، حافظ حجت در علم حدیث مولف الجامع الصحیح ناصر احادیث مصطفوی و ناشر میراث محمدی علیه السلام است.

او که خداوند از او خشنود و راضی باد در شهر بخارا بعد از نماز جمعه سیزدهم شوال سال یکصد و نود و چهار هجری متولد شد.

از کودکی شروع به فراگیری علم حدیث نبوی نمود.

بعد از فراگیری علوم در بخارا همراه مادر و برادرش احمد قبل از سن شانزده سالگی به حج رفت و در آنجا چهار سال در مکه مکرمه ماندگار شد و بعد از آن به شهرها و سرزمینهای مختلف جهت فراگیری علم حدیث سفرها و هجرتهای متعددی انجام داد و در این راه متحمل سختیها و مشقات زیادی شد و شیوخش بالغ بر هزاران نفر گردید از او گروه زیادی از ائمه اخذ حدیث کردند از جمله امامان بزرگوار مسلم و ترمذی.

بعد از سفرهای طولانی به زادگاهش بخارا بازگشت و مدتی در آنجا به روایت حدیث پرداخت و احادیث صحیح را مردم از او فراگرفتند تا اینکه مقرر گردید به سمرقند برود و در راه در روستای خرتنک به نزد نزدیکانش رفت و در آنجا مریض شده و بعد از مدت کوتاهی در شب شنبه به وقت نماز عشاء شب عید فطر سال دویست و پنجاه و

شش هجری دار فانی را وداع گفت. خداوند او را رحمت کند و از او خشنود باشد و به او جزای خیر از طرف جمیع مسلمین عنایت کند.

آمین
